

# خوش آمدی...

## ای فرزند فاطمه

این کتاب در جهت نصرت و یاری و استقبال قائم اهل بیت علیهم السلام، سید احمد الحسن یمانی علیه السلام نگاشته شده است.

نویسنده: سید علاء اعرجی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن عليه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## اهداء:

به سرور و فرزند سرور و مولایم امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین، تمکین دهد و او را در حکمش، سعادت‌مند بگرداند و به منزل راستین مقصود برساند و وعده‌ی خویش را محقق سازد) سید احمد الحسن علیه السلام، خداوند تسدیدش را برای ما، مستدام گرداند و او را برای ما محفوظ بدارد و ما را همراه حضرتش گرداند و دست‌گیرنده به او قرار دهد، و از جمله‌ی کسانی که خداوند آنان را از هر فتنه‌ی گمراهی و ضلالت، مصون داشته و آنان را در رسیدن به مقصدشان که همان اعلا‌ی کلمه‌ی حق است، مسدد و مؤید گرداند. و چیزی نمی‌گویم جز فرموده‌ی ایشان: **(أما نصراً لدینه أو استشهاد فی سیله)**، **(ما را) یا نصرت و یاری دینش برگزیند یا در راه خویش، شهید گرداند**. و همان‌گونه که به عفو و بخشش پدری مهربان، صبور و مربی برای فرزند عجول و بی‌صبر و نادان امیدوارم، از حضرتش پوزش می‌طلبم.

سخنی چند با برادرانم:

ای برادران، ای انصار پیامبران و فرستادگان، ای انصار امام مهدی علیه السلام، از خداوند می‌طلبم که مرا در زُمره‌ی شما و کسانی که برای اعلا‌ی کلمه‌ی الله، با دستان و زبان و اموال و جان‌هایشان جهاد می‌کنند قرار دهد، تا آن‌جا که عدالت منتشر گردد و دین حق که به امر خداوند دیر یا زود در زمین گسترش می‌یابد و لو مشرکان کراهیت داشته باشند، آشکار گردد.

و به هر آنچه در این کتاب اشاره می‌کنم، این است که فتنه‌ها بسیارند و برای رهایی از آنها و آسان شدن شدت‌ش بر ما، دعا گویمان باشید و از جانب پروردگار مهربان سلام گفته می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

(آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند).



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نصیحتی نیکو:

﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>(۲)</sup>

(و اگر بخواهم شما را اندرز دهم در صورتی که خدا بخواهد شما را بیراه گذارد اندرز من شما را سودی نمی بخشد او پروردگار شماست و به سوی او باز گردانیده می شوید).

به تقلید کنندگان علمای بی عمل گمراه شدگان و گمراه کنندگان!

به نفس خود باز گردید، به سیرت و سنت آل محمد عليهم السلام باز گردید، در مقابل دنیا، به زانو نیفتید، و تسلیم دشمن خود نشوید، چرا که خداوند بر پیروزی و نصر مؤمنان قدرتمند است. نامها و القاب، و کسی که از جانب خودش و بدون اذن خداوند، برای شما پیشوایی قرار داده، مغرورتان نسازد. علمای یهود، همان کسانی بودند که مردم را نسبت به موسی گمراه کردند، و نیز علمای یهود همان کسانی هستند که مردم را نسبت به عیسی گمراه ساختند، سپس همین بزرگان و راهبان یهود و نصاری و حنفیها، مردم را نسبت به محمد گمراه کردند. و امروزه این علمای یهود و نصاری و مسلمین همگی هستند و دست به کار شده اند تا مردم را از قائم آل محمد گمراه سازند، خداوند او را یاری دهد و بر جهالت این امت، غالب سازد. خداوند می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۳)</sup>

(به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که بین دستان او بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است).

۲ - هود: ۳۴.

۳ - یوسف: ۱۱۱.

و این احمد الحسن است که با صدای بلند فریاد می زند.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۴)

(بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر

شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است).

اما کسی از شما پاسخم را نداد... جز این گفته‌ی شاعر:

من یهن یسهل الهوان علیه مال جرحاً بمیتاً أیلام.

اگر کسی سست و ناتوان شود، خواری و پستی بر او آسان می‌گردد؛ (چرا که) هیچ زخمی به

مرده دردی نمی‌دهد.

علاء اعرجی



# فتنه‌ی تقلید از علمای گمراهی



سخت‌ترین فتنه‌ای که امام مهدی عجل الله فرجه با آن مواجه خواهد شد، فتنه‌ی تقلید کورکورانه است که بر تقدیس و تعظیم مردمی بنا شده که جایگاهی در تفکری و احترام و تقدیس ندارند، بلکه آنان در توده‌ای مه‌آلود هستند که نورش تنها به چهره‌ی گروه جاهلی از مردم، تابانده می‌شود و صدای آن (حقیقتش) برای کسانی که به حقیقت رسیده‌اند، آشکار شده. و واقعاً حقیقتی تلخ و ناگوار، و دهشتناک است و من از جمله‌ی مردمی بودم که گمان خیر در مورد آن می‌کردم و آن را پناه‌گاه امن برای نجات از فتنه‌ها می‌دانستم، اما چه بسیار سریع این فرموده‌ی رسول اعظم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرا درک کرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: (... سیأتي على الناس زمان لا يلقى من القرآن إلا رسمه، ولا من الإسلام إلا اسمه، يقسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة، وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة، وإليهم تعود).<sup>(۵)</sup> (زمانی بر اتمم می‌آید که از قرآن جز نوشته‌هایش باقی نمی‌ماند و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند. خود را مسلمان می‌خوانند در حالی که دورترین افراد از آنند، مساجدشان آباد است ولی خبری از هدایت در آن نیست، فقهای آن زمان شرترین فقهایی هستند که آسمان بر آنها سایه افکنده است، فتنه از آنها خارج می‌شود و به سوی خودشان نیز باز می‌گردد).

پس شما را به خدا... شما را به خدا در مورد دینتان... شما را به خدا، شما را به خدا در مورد آل محمد عليهم السلام. و من این بحث را به نقل احادیث از آل محمد عليهم السلام و برخی از علمای با عمل، اختصاص دادم تا مایه‌ی سودمندی و بصیرت واقع گردد و امید است خداوند ما را از جمله‌ی کسانی قرار دهد که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را بر می‌گزینند.

مفضل رحمته الله در وصیتی برای شیعه‌ی اهل بیت عليهم السلام گوید: (لا تأكلوا الناس بأل محمد، فإني سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: (إفترق الناس فينا على ثلاث فرق: فرقة أحبونا إنتظار قائمنا ليصيوا من ديانا، فقالوا وحفظوا كلامنا وقصروا عن فعلنا، فسيحشرهم الله إلى النار، وفرقة أحبونا وسمعوا كلامنا ولم يقصروا عن فعلنا، ليستأكلون الناس بنا فيملاً الله بطونهم ناراً يسلط

۵ - الكافي ج ۸ ص ۳۰۷ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۹۰ - ثواب الأعمال وعقابها ص ۳۰۱ - جامع الاخبار ص ۱۲۹ - منتخب الأثر ص ۴۲۷.

عليهم الجوع والعطش، وفرقة أحبونا وحفظوا قولنا وأطاعوا أمرنا ولم يخالفوا فعلنا فأولئك منا ونحن منهم).<sup>(۶)</sup>

(نخوردید مال مردم را به وسیله آل محمد (علیهم السلام)؛ زیرا که من شنیدم از حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) که می فرمود: مردم درباره ما سه دسته شدند، عده ای دوستدار ما هستند و در انتظار قائم ما به سر می برند تا از دنیای ما بر خوردار شوند. این عده، کلام ما را نقل می کنند و حفظ می نمایند، اما از عمل به فعل ما کوتاهی می کنند. خداوند آنها را به سوی جهنم خواهد برد. عده ای دیگر ما را دوست دارند و به کلام ما گوش می سپارند و از فرمان ما اطاعت می کنند تا از این طریق، [اموال] مردم را بخورند. پس خداوند درون آنها را پر از آتش می کند و گرسنگی و تشنگی را بر آنها چیره می گرداند. اما دسته سوم، کسانی هستند که ما را دوست دارند، سخنان ما را به جان می سپارند و از ما نافرمانی نمی کنند. پس آنها از ما هستند و ما از ایشانیم).

و آشکار است که آن سه فرقه، مدعیان ولایت آل محمد بلکه مدعی هستند که شیعه‌ی آل محمد (علیهم السلام) می باشند. و به خصوص طبقه‌ی دوم که در نظر عامه، یک طبقه‌ی خاص و مقدس و... است در حالی که نه خاص هستند و نه قدیس، تنها به فریب و نیرنگی ساده لوحان می پردازند، و از خلال روش‌های مختلف عبادی، عملی، علمی، عقلی و... در نیرنگ و فریشتان تمکین می یابند. و من هیچ تأثیر عبادی یا عملی و عقلی در مردم نمی بینم و وجوب این امر تنها با وجود شخصیتی با افکار فریبنده‌ی مکارانه و حيله‌گر و ریاکارانه و اظهار به مظلومیت آل محمد (علیهم السلام) تحقق می یابد و همین امر باعث تمکین و عزیز شدن آنان در نزد مردمی می شود که کلام و فتوای او را بدون تدبیر و بررسی، اخذ می کنند.

و شخص آزاده را یک اشاره کفایت می کند یا همان گونه که امام علی (علیه السلام) فرمودند:

و في العين غنى للعين / ان تنطق افواه

و للقلب على القلب / دليل حين يلقاه

و چشم در چشم دلیلی [برای شناخت] کافی است اگر دهان بگشاید.

و دل به دل راه دارد آن گاه که يك دیگر را ملاقات نمایند.

و در باب این معنا، حدیثی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه روایت شده که فرمودند: (إن من أبغض الخلق إلى الله وَعَبَّكَ لرجلين: رجل وكله الله إلى نفسه فهو جائر عن قصد السبيل، مشعوف بكلام بدعة، قد لهج بالصوم والصلاة فهو فتنة لمن افتتن به، ضال عن هدى من كان قبله، مضل لمن اقتدى به في حياته وبعد موته، حمال خطايا غيره، رهن بخطيئته. ورجل قمش رجلاً في جهال الناس، عان بأغباش الفتنة، قد سماه أشباه الناس عالماً ولم يغن فيه يوماً سالماً، بكر فاستكثر، ما قل منه خير مما كثر، حتى إذا ارتوى من آجن واكتنز من غير طائل جلس بين الناس قاضياً ضامناً لتخليص ما التبس على غيره، وإن خالف قاضياً سبقه، لم يأمن أن ينقض حكمه من يأتي بعده، كفعله بمن كان قبله، وإن نزلت به إحدى المبهمات المعضلات هيأ لها حشواً من رأيه، ثم قطع به، فهو من لبس الشبهات في مثل غزل العنكبوت لا يدري أصاب أم أخطأ، لا يحسب العلم في شيء مما أنكر، ولا يرى أن وراء ما بلغ فيه مذهباً، إن قاس شيئاً بشيء لم يكذب نظره، وإن أظلم عليه أمر اكتتم به، لما يعلم من جهل نفسه، لكيلا يقال له لا يعلم، ثم جسر فقضى، فهو مفتاح عشوات، ركاب شبهات، خباط جهالات، لا يعتذر مما لا يعلم فيسلم، ولا يعرض في العلم بضرر قاطع فيغتم، يذري الروايات ذرو الريح الهشيم، تبكي منه المواريث، وتصرخ منه الدماء، يستحل بقضائه الفرج الحرام، ويحرم بقضائه الفرج الحلال، لا ملئ بإصدار ما عليه ورد، ولا هو أهل لما منه فرط، من ادعائه علم الحق).<sup>(۷)</sup>

(محمد بن یحیی از برخی اصحاب و علی بن ابراهیم از پدرش از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه از ابی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام و علی بن ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که فرمودند: همانا بدترین افراد نزد خداوند دو شخص هستند: مردی که خداوند او را به حال خود گذاشته و او ظالم در قصد سبیل و به کلام بدعت خرسند و به نماز و روزه مهیج می شود پس او فتنه ای برای کسی است که با او مورد آزمایش قرار می گیرد و از هر کس که قبل او بوده گمراه تر است، و گمراه شده کسی است که در حیات و مرگش به او اقتداء کرده است و گناهان دیگران را به دوش خود می کشد، به دلیل گناهی که کرده است. و مردی که در نادانی مردم از مردی پیروی کرد، و در رواج فتنه کمک کند، و انسان نمایانی او را عالم نامیدند و در حالی که یک روز به سلامتی او یقین ندارند، هر روز بیشتر، و در او

خیری نیست، همانا که از آب ناپاک سیراب شده است و آنچه را که باقی نمی ماند را ذخیره نموده، و در بین مردم به عنوان قاضی نشست و خود را تضمینی برای خلاصی کسانی که امری برای آنها ملتبس شده دانست، و هر چند که بر خلاف قاضی دیگری باشد، و امنیتی برای نقض و رد شدن حکم او وجود ندارد، همان طوری که حکم قبل از او نقض شده است، و اگر با امر مبهمی مواجهه شود، آرای خود را در آن دخالت می دهد، سپس به آن حکم می کند، پس او در پوشاندن شبهات مانند تار عنکبوت که نمی داند که اصابت می کند یا خطاء، برای دانش نسبت به چیزی که منکر شده حساسی باز نمی کند، و برای مذهب ارزشی قائل نیست، و در قیاس دو چیز نظر خود را تکذیب نمی کند، و اگر امری بر او تاریک آن را کتمان می کند، تا جهلش آشکار نشود، تا به او نادان گفته نشود، سپس بر اساس گستاخی قضاوت کرد، و او شاه کلید است، سوار بر شبهات، آمیخته ای از نادانی هاست، اگر نسبت به چیزی ناداناست عذرخواهی نمی کند و تسلیم نمی شود، و به طور قاطع به علم چنگ نزده که دانا و عالم شود، و روایات را همانند خاشاکی در باد تند پراکنده می کند، وارثان از او گریه می کنند، و خونها از او بیداد می کنند، برای گشایش در قضاوت کار حرام آن را حلال می کند، و برای گشایش در قضاوت کار حلال آن را حرام می کند، توانایی آن چه بر او صادر شده را ندارد، و او اهلی برای ادعایش نیست در حالی که ادعای علم حق را دارد).

و بدین شکل، بسیاری از فقهاء و به خصوص فقهای آخر الزمان که رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه توصیفشان می کنند: (هم شر فقهاء تحت ظل السماء)، (آنان شرورترین فقهای زیر سایه آسمان هستند). و این همان مصیبت بزرگ است که مردم از شرورترین خلق خدا اطاعت و تبعیت کنند با این گمان که آنان خلق برگزیده ی خداوند و افعالشان را ندانسته (چه باطل باشند و چه پنهان) مورد قبول و پذیرش قرار می دهند. و امید است، چیزی از حقیقت این تصویر بر ایمان آشکار شود که مساحت های زیادی از خانه هایمان و خیابان هایمان و جزئی از عقولمان را اشغال کرده است و نمی دانیم که پشت این تصویر فرشته پنهان است یا شیطان؟ و خداوند مسؤول است همان گونه که روح را از بدن جدا می کند، حق را از باطل نیز خلاص می کند پس هر چقدر باطل را بیچانید، روش های الهی برای رسوا ساختنش نیز بدنالش می آیند.

رسول خدا ﷺ در شب معراج از خداوند سبحان و بلند مرتبه پرسید: (... قلت الهي فمتى يكون ذلك (أي قيام القائم) فأوحى الي عز وجل يكون ذلك إذا رفع العلم وظهر الجهل وكثر القراء وقل العمل وكثر الفتك وقل الفقهاء الهادون وكثر فقهاء الضلالة الخونة).<sup>(۸)</sup>

(... خداوندا پس آن (قيام قائم) چه وقت خواهد بود؟ خداوند عز و جل وحی فرمود: آن زمانی خواهد بود که علم برداشته شود و جهل ظاهر شود و قرائت کنندگان (قرآن و احادیث) زیاد شوند و عمل کنندگان کم گردند و فقر زیاد شود و علمای هدایت کننده کم و فقههای گمراه کننده خیانت کار زیاد گردند).

و امام صادق عليه السلام به حمران رضي الله عنه، در حالی که در مورد نشانه‌های ظهور سخن می‌گفتند، فرمودند: (... ورأيت الفقيه يتفقه لغير الدين، يطلب الدنيا والرئاسة... ورأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى ولا يعمل القائل بما يأمر).<sup>(۹)</sup>

(... و دیدی که فقیه برای غیر از دین تفقه (آموختن دین) کند و طالب دنیا و ریاست باشد... و دیدی بر منبرها به تقوا امر کنند و گوینده به آنچه امر می‌کند عمل نکنند).

و ابی فضیل بن یساره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمودند: (إن قائمنا إذا قام استقبال من جهلة الناس اشد مما استقباله رسول الله ﷺ من الجاهلية فقیل له: كيف ذلك؟ فقال: إن رسول الله ﷺ أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة وان قائمنا إذا قام أتى الناس كلهم يتأولون عليه كتاب الله، ويحتج عليه به ويقاتلونه عليه، أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقمر).<sup>(۱۰)</sup>

(زمانی که قائم ما ظهور کند با مردم نادان رو به رو می‌شود شدیدتر از زمان پیامبر در عهد جاهلیت. به ایشان عرض کردند چگونه است قضیه؟ فرمود: زمانی که رسول الله مبعوث شد مردم سنگ و صخره‌ها و چوب‌های سوراخ شده و تراشیده شده را پرستش می‌کردند اما زمانی که حضرت قائم ظهور کند با کسانی مواجه می‌شود که قرآن را تأویل و بر کتاب خدا محاجه و مجادله می‌کنند و با امام با همان حجت می‌جنگند و به خداوند سوگند عدل امام در

۸ - بحار الأنوار: ۲۷۶ ۵۲ باب ۲۵، علامات ظهوره.

۹ - الكافي ج ۸ ص ۳۶.

۱۰ - غيبة النعماني ص ۲۹۷.

داخل خانه هایشان راه یابد چنان که گرما و سرما راه می یابند).

و نزدیک به این مضمون، روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمودند: (ان القائم یخرجون علیه فیتأولون علیه کتاب الله ویقاتلونه علیه).<sup>(۱۱)</sup>

(همانا بر قائم خروج می کنند در حالی که کتاب خدا را بر ایشان تأویل کرده و به سبب آن، با ایشان مبارزه می کنند).

پس در وجدان و سیرت مردم با ائمه (علیهم السلام) شکی نیست، کسانی که توانایی تأویل و تفسیر را دارا می باشند، نمی توانند اهل شغل های عامه مثل مغازه دار و مشابه آنان از مردم عادی باشند، بلکه باید عالم باشد، اما نه عالم در هر عملی، بلکه باید علم او منحصر در دین باشد، یعنی فقیه باشد.

و اما فرموده ی امام صادق (علیه السلام): ("**همه ی آنان بر او کتاب خدا را تأویل می کنند**") تفسیر و تأویل قرآن توسط مردم شکل نمی گیرد مگر بعد از تأویل و تفسیر آن بر امام مهدی و وصی اش، توسط علمای دین. پس به موجب آن، سایر مردم نیز به تأویل علمایشان، سخنور می شوند).

پس باید در این جا، بصیرت به خرج داد و در آن روایات تدبر و تأمل کرد و امید است برای شما چیزی از آنچه برای خود بزرگ شمرده اند و برای خود اربابی از جانب خود، بدون خداوند قرار داده اند کشف شود، و هیچ مذهبی از این قاعده مستثنی نیست؛ زیرا هر گاه امام ظهور کند، تمام ادیان و مذاهب را از بین می برد. پس باید برای هر کدام، راه بازگشتی باقی بماند و مصداق این فرموده ی خداوند نگردد: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.<sup>(۱۲)</sup> (اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند با آن که مأمور نبودند جز این که خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می گردانند).

۱۱ - غیبة النعمانی ص ۲۹۷ ح ۳.

۱۲ - التوبة: ۳۱.



و اگر به تفسیر این آیه از اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم.

وعن ابي بصير عن الصادق عليه السلام قال: قلت له: ﴿اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾. (علماء و راهبان خویش را پروردگار خود گرفتند نه خدا را....). فقال عليه السلام أما والله ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم ولو دعوهم إلى عبادة أنفسهم ما أجابوهم ولكن احلوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً فعبدوهم من حيث لا يشعرون). (۱۳)

ابو بصیر گوید: (از امام صادق عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی فوق پرسیدم. فرمود: به خدا سوگند که علماء و راهبان، مردم را به عبادت خویش نخواندند و اگر هم می‌خواندند آن‌ها نمی‌پذیرفتند، ولی حرام خدا را برای آن‌ها حلال، و حلالش را حرام کردند. بنا بر این آن‌ها ندانسته و نفهمیده علماء را عبادت نمودند).

برای این‌که مسئله به شکل دقیق‌تر برای شما روشن شود، تقلید نمی‌تواند یک تقلید کورکورانه باشد جز این‌که امام واجب الطاعه‌ای در میان باشد که از جانب خداوند تعیین شده؛ زیرا خداوند به صورت مستقیم با او در ارتباط است و هر شخص تعیین نشده از جانب خداوند، در معرض خطاء و اشتباه، عدم بصیرت و شک در افعال و نحوه‌ی اطلاع یابی بر کیفیت آن قرار گرفته. و این‌چنین یک عبادت کورکورانه و بدون حجت و دلیل صورت گرفته و جایگاه ما در پیشگاه خداوند، رسوا کننده گشته و از حاکمیت خداوند خارج شده و ریسمان آویخته‌ای که یک سر آن بدست خداوند و سر دیگرش بدست ماست، را رها کرده‌ایم و هر کس به غیر آن چنگ زند، در آتش فرو رفته و گریزی از آن نیست. و همه می‌دانند که هر چند محمد و آل محمد در میان ما نیستند، اما احادیث و کلام ایشان در میان ماست و هر کس که خواهان ردّ و تکذیب کلام یکی از معصومین علیهم السلام به سبب عدم انطباقش با هوی نفس او باشد، در حقیقت همه‌ی حضرات معصومین علیهم السلام را ردّ کرده، یا بهتر است بگوییم حکم خدا را ردّ کرده است.

و در باب مذمت تقلید کورکورانه مردم عامه از فقهاء و علمایشان، حدیثی طولانی ذکر شده: **يقول الإمام العسكري (عليه السلام): (في قوله تعالى: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾،<sup>(۱۴)</sup> إلى أن قال (و قال رجل للصادق (عليه السلام) إذا كان هولاء العوام من اليهود لا يعرفون الكتاب إلا بما يسمعون من علمائهم فكيف ذمهم بتقليدهم وقبول من علمائهم وهل اليهود إلا كعوامنا يقلدون علمائهم الى ان قال. فقال (عليه السلام) بين عوامنا و عوام اليهود فرق جهة و تسوية من جهة اما من حيث الاستواء، فأن ذم عوامنا بتقليدهم علماءهم كما ذم عوامهم و اما من حيث افترقوا فأن عوام اليهود كانوا قد عرفوا علمائهم بالكذب الصراح و أكل الحرام و الرشاء و تغيير الأحكام و اضطروه بقلوبهم الى ان من فعل ذلك فهو فاسق لا يجوز ان يصدق على الله و لا على الوسائط بين الخلق و بين الله فلذلك ذمهم. و كذلك عوامنا اذا عرفوا من علمائهم الفسق الظاهر و العصبية الشديدة و التكالب على الدنيا و حرامها فمن قلّد مثل هولاء فهو مثل اليهود الذين ذمهم الله بتقليد لفسقة علمائهم فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه و ذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم فإن من ركب من القبح و الفواحش مراكب علماء العامة فتقبلوا منهم عنا شيئاً و لا كرامة و إنما كثر التخليط فيما يتحمل عنا اهل البيت لذلك لأن الفسقة يتحملون عنا فيحرفونه بأسره لجهلهم و يضعون الأشياء على غير وجهها لقلّة معرفتهم و آخرون يتعمدون الكذب علينا الحديث).(۱۵)**

امام عسکری (علیه السلام) فرمودند: **(این آیه (پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند سپس می‌گویند این از جانب خداست). در شأن قوم یهود نازل شده... (تا آن جا که گوید) مردی به حضرت عرض کرد: اگر این عوام (مردم) یهودی که از کتاب چیزی نمی‌دانستند جز بواسطه‌ی شنیدن آن توسط علمایشان، پس چگونه مردم در تقلید و پذیرش حکم آنان مورد مذمت قرار گرفتند؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: بین مردم ما و مردم یهود از یک جهت تفاوت و از جهتی تشابه وجود دارد. از نظر تشابه، خداوند عوام ما را به تقلید از علمایشان مذمت و نکوهش کرد همان‌گونه که عوامشان را مذمت و نکوهش می‌کند و اما از نظر تفاوت، مردم یهود، علمایشان را در دروغگویی و خوردن مال حرام و رشوه و تغییر**

۱۴ - البقرة: ۷۹.

۱۵ - وسائل الشیعه: ۱۰-۳-۲۷ باب ذم جواز تقلید غیر المعصوم.

احکام می‌شناختند و مردم در قلب خود هراس آن فساد کاری را داشتند و می‌دانستند که هر کس چنین کند فاسق است و نمی‌توان او را صادق بر خداوند و واسطه‌ی بین خلق و خدا قرار داد. پس به همین سبب، خداوند آنان را مورد نکوهش قرار داد. و همین‌طور عوام ما، هنگامی که علمایشان را در بدکاری آشکار و معصیت شدید و حرص ورزی به دنیا و مال حرام شناختند، پس این مردم همانند یهودیانی که خداوند آنان را از تقلید علمای فاسق مورد مذمت قرار داده، مورد مذمت قرار داد. پس هر کس از فقهاء که زمام نفس خود را بدست می‌گیرد و از دینش حفاظت می‌کند و مخالف هوی نفس خود و مطیع اوامر مولای خود باشد بر مردم است که از او تقلید کنند، و برخی فقهای شیعه چنین خصوصیتی دارند، نه همه‌ی آنان. پس هر کس از آنان سوار بر مرکبی از قبائح و فواحش مانند علمای عامه شود هرگز چیزی درباره ما از آنان قبول نکنید حتی کرامت؛ چرا که آنچه درباره ما اهل بیت است را مورد تحریف قرار می‌دهند و به همین دلیل فاسق هستند، سخنان ما را حمل می‌کنند اما به دلیل نادانی نسبت به آنها، آن سخنان را مورد تحریف قرار می‌دهند و به خاطر جهل به حقیقت، احادیث را از موضع اصلی خود دور می‌کنند، و برخی، ناقص یا کذب بودن حدیث را به ما نسبت می‌دهند).

و ائمه علیهم‌السلام هرگز امر را به تقدیراتمان که در هر حال از احوال، نوعی نقص و کاستی به همراه دارند، رها نکرده‌اند بلکه بر ایمان نقاط و خط مشی را بر شمرده‌اند که چون بر آنها سیر کنیم، هرگز گمراه و وارد فتنه نمی‌شویم و اگر کسی از این نقاط خارج گردد، همانند بره‌ای است که راه را گم کرده، پس چون گم شود، قطعاً طعمه‌ی گرگ‌ها می‌گردد.

و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد آخر الزمان می‌فرماید: **(فقهاء ذلک الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنه والیهم تعود)**،<sup>(۱۶)</sup> **(فقهای آن زمان، شرورترین فقهاء در زیر سایه‌ی آسمان هستند که فتنه از آنان خارج می‌شود و به آنان باز می‌گردد)**. پس اگر این شرح حال فقیه باشد، پس حال مقلدش چگونه است؟ (إنا لله و إنا إلیه راجعون).

همانا امر نیاز به شرح و توضیح ندارد بلکه به دقت و عنایت و رعایت و نگاهی آزادانه و بدور از هرگونه تقلید و تعصب بی‌جا نیاز دارد. و سؤال اول از برای توست: اگر این آخر

الزمان است پس آن هفتاد فقیهی که حضرت حجت سر می‌برند، کجايند؟ و آنان شیعه‌ی خاصش هستند!

مالک بن ضميره گوید: امير المؤمنين (علیه السلام) فرمودند: (يا مالك ابن ضميرة، كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا؟ وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض، فقلت يا أمير المؤمنين، ما عند ذلك من خير. قال (علیه السلام): الخیر كله عند ذلك، يقوم قائمنا فيقدم عليه سبعون (فيقدم سبعين) رجلاً يكذبون على الله ورسوله فيقتلهم، فيجمع الله الناس على أمر واحد).<sup>(۱۷)</sup>

(حال شما چگونه خواهد بود زمانی که شیعه این‌گونه اختلاف پیدا کنند سپس انگشتانش را در هم فرو برد. عرض کردم: خیری در آن وقت نیست. فرمود: تمام خیر در آن موقع است. ای مالک در آن موقع قائم ما قیام می‌کند، و هفتاد مرد را که بر خدا و رسولش دروغ بسته اند، می‌آورد و همه را به قتل می‌رساند، آن‌گاه خداوند همه مردم را بر یک عقیده جمع می‌کند). و این متنی است که تو را در تفکر و تأیید معنای آن یاری می‌کند: و آن روایتی است که محدث بزرگوار ابو الحسن مرندی در کتاب نور الأنوار روایت کرده است: قال الصادق (علیه السلام): (... فاذا خرج القائم من كربلاء وارد النجف والناس حوله، قتل بين كربلاء والنجف ستة عشر الف فقيه، فيقول من حوله من المنافقين: انه ليس من ولد فاطمة والا لرحمهم، فأذا دخل النجف وبات فيه ليلة واحدة: فخرج منه من باب النخيلة محاذي قبر هود وصالح استقبله سبعون الف رجل من اهل الكوفة يريدون قتله فيقتلهم جميعاً فلا ينجي منهم احد).<sup>(۱۸)</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (قائم از كربلاء خارج می‌شود در حالی که مردم پیرامون او هستند و وارد نجف می‌شود. و در بین كربلاء و نجف شانزده هزار فقیه را می‌کشد. پس کسانی که از منافقین پیرامونش هستند می‌گویند: او از فرزندان فاطمه نیست و گر نه به آن‌ها رحم می‌کرد. پس وارد نجف می‌شود و در آن‌جا یک شب می‌ماند. سپس از باب النخيلة مجاور قبر هود و صالح خارج می‌شود. در آن‌جا هفتاد هزار نفر از مردم کوفه به استقبال او می‌آیند و خواهان قتل او هستند. پس همه آن‌ها را می‌کشد و هیچ کدام از آن‌ها نجات نخواهد یافت).

۱۷ - بشارة الإسلام: ص ۵۰ - بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۱۱۵.

۱۸ - نور الأنوار: ج ۳، ص ۳۴۵.

و احتمال می‌رود جمله‌ی (هیچ کدام از آنان نجات نخواهد یافت) بر این دلالت می‌کند که در میان آنان حتی یک مجروح دیده نمی‌شود بلکه همه سر بُریده شده‌اند.

و فزونی عدد هفتاد هزار، بیشتر مرا به حساب بو تخمین می‌برد که هفتاد تن مقلدان علماء به طور حصر هستند آن هنگام که حضرت را مخالف با فتوای علمایشان می‌یابند و در آن تغییری برای آنان در سنت تبعیت شده‌شان است. و این امر باعث شده که آنان خروج خود بر قائم آل محمد (علیه السلام)، را نصرت و یاری دین بدانند (دین که چه عرض کنم بهتر است بگویم وردِ زبان). دین خامی که سالیان دراز را در تبعیت از آن سپری کردند و در گمراهی آن غوطه‌ور شدند بینایی خود را در معرفت امامشان از دست داده و تصور می‌کردند که امر هنوز فرا نرسیده و دنیا هم‌چنان در صلح و صفاست، و آنان همواره در حال نماز و روزه و اعتکاف به سر می‌برند و مطیع امر مراجع اعلی دینی هستند، که آنان را در مرتبه‌ی اسمی امام عصر خود قرار داده‌اند و همه چیز را بر ذمه‌ی علمایشان، بر اساس گفته‌ی آنان: (ما مانند آنان فکر نمی‌کنیم...)، ترک کردند. و هر کس که یکی از آنان را تبعیت نکند، اعمالش باطل است و تبعیت از آنان به هر شکلی که باشد، مایه‌ی رهایی از ذمه و... می‌باشد. و خداوند تعالی را فراموش کرده‌اند که می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرَأَ مِنْهُمُ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾،<sup>(۱۹)</sup> (و پیروان می‌گویند کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می‌جستیم این گونه خداوند کارهایشان را که بر آنان مایه حسرت‌هاست به ایشان می‌نمایاند و از آتش بیرون آمدنی نیستند).

و به نقل از کتاب فتوحات القدس، اثر ابن عربی در کلامی از او از برای امام مهدی (علیه السلام) آمده است: (... ویدعو بالسيف ويرفع المذاهب عن الأرض فلا يبقى إلا الدين الخالص، أعداؤه مقلدة الفقهاء أهل الاجتهاد، لما يروونه من الحكم بخلاف ما ذهب إليه أئمتهم فيدخلون كرهاً تحت حكمه خوفاً من سيفه، يفرح به عامة المسلمين أكثر من خواصهم يبایعه العارفون من أهل الحقائق عن شهود وكشف بتعريف الهي، له رجال الهيون يقيمون دعوته وينصرونه ولو لا سيف بيده لأفتى الفقهاء بقتله. لكن الله يظهره بالسيف والكرم، فيطمعون ويخافون ويقبلون حكمه من غير

ایمان، بل یضمرون خلافه و یعتقدون فيه اذا حکم فيهم بغير مذهبهم: انه على ظلاله في ذلك الحكم، لأنهم یعتقدون ان اهل الاجتهاد في زمانه قد انقطعوا وما بقي مجتهد في العالم وان الله لا يوجد بعد ائمتهم احداً له درجة الاجتهاد، واما من يدعي التعريف الهی بالاحکام الشرعية فهو عندهم مجنون فاسد الخيال لا یلتفتون اليه). (۲۰)

(با شمشیر دعوت می کند و تمام ادیان را منسوخ می سازد و تنها دین خالص باقی می ماند، دشمنانش مقلدان فقهای اجتهاد هستند، هنگامی که حکمی خلاف حکم مذهب خود می بینند دم بر نمی آرند و از ترس شمشیر و مرگ با اکراه و بی میلی وارد آن حکم می شوند، مردم عامه و به خصوص خاصان مسرور می شوند. از میان اهل حقائق، اهل معرفت به خدا از روی مشاهده ی باطنی و کشف قلبی که بواسطه ی شناسائی خداوندی صورت می گیرد با او بیعت می نمایند و برای او مردانی الهی ست که دعوتش را به پا می دارند و او را یاری می کنند و اگر شمشیر در دستش نبود، فقهاء به قتل او فتواء می دادند اما خداوند او را با شمشیر و کرم، ظاهر می کند. پس به کرم او طمع ورزیده و از روی خوف، حکم او را بدون ایمان می پذیرند. بلکه در ضمیر خلاف شرعش می دانند و معتقدند اگر حکم کند، حکمش غیر مذهب ماست؛ زیرا او در آن حکم، گمراه بوده؛ زیرا معتقدند اهل اجتهاد زمان خود را ریشه کن کرده و هیچ مجتهد را در عالم باقی نگذارده و خداوند بعد از ائمه شان، هیچ مجتهد صاحب درجه ی اجتهادی را بوجود نمی آورد. و اما کسی که مدعی تعریف الهی در احکام شرعی شود، در نزد آنان، دیوانه و دارای اندیشه ی فاسد است و به او توجهی نمی کنند).

و در بیان ائمه (علیهم السلام)، ج ۳ ص ۹۹، آمده است: عن الباقر (علیه السلام): (اذا خرج الامام المهدي فليس له عدوٌ مبین الا الفقهاء خاصة، ولو لا ان السيف بيده لأفتى الفقهاء بقتله). امام باقر (علیه السلام) فرمود: (زمانی که قائم قیام کند دشمنی آشکارتر از فقهاء ندارد و اگر شمشیر به دستش نباشد فقهاء فتوای قتل او را می دهند).

و هم چنین با همین معنا و مضمون در کتاب یوم الخلاص ص ۲۷۹، آمده است: (أعداؤه مقلدة العلماء أهل الاجتهاد، لما يرونه من الحكم بخلاف ما ذهب إليه أئمتهم فيدخلون كرهاً تحت

حکمه خوفاً من سیفه و سطوته و رغبه فی ما لدیه).

(دشمنانش مقلدان فقهای اجتهاد هستند، هنگامی که حکمی خلاف حکم مذهب خود می‌بینند دم بر نمی‌آرند و از ترس شمشیر و مرگ و سلطانش و هم‌چنین با رغبت به آنچه که دارد، وارد آن حکم می‌شوند).

آیا در این کلام، پند و اندرزی از برای بازگشت به نفس و بازگشتش به راه مستقیم وجود ندارد؟! پس اگر کسی بگوید که امام به من رحم می‌کند و از من در می‌گذرد و عذر من را می‌پذیرد و... تمام این امور، تصورات باطل است و هیچ اصلی در آنها نیست؛ زیرا قائم (جام به فدای او) کسی را نکوهش نمی‌کند بلکه حکمش با شمشیرش است و دلیل آن، فرموده‌ی الله تبارک و تعالی است: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾<sup>(۲۱)</sup> (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید [اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم).

یعنی کسانی که در امتحان و غربال، شکست خوردند و قبل از خروج امام مهدی علیه السلام فرستاده ایشان، سید احمد الحسن را تکذیب کردند، دیگر در هنگام قیام حضرت علیه السلام، توبه سودی ندارد بلکه مهدی علیه السلام او را به قتل خواهد رساند و توبه‌ای از او نمی‌پذیرد. جائی که از حضرت حجت علیه السلام روایت شده که فرمودند: (پس برای نزدیکی به محبت ما کارهای نیک انجام دهید و از چیزی که باعث کراهت و غضب ما می‌شود، بپرهیزید؛ زیرا امر ما مانند یک چشم بر هم زدن است، پس چون آید، توبه به کار نیاید و ندامت و پشیمانی از سوء پیشینه‌ی خود، او را از مجازات ما، نجات نمی‌دهد).

(و اما رستگاران مورد آزمایش قرار گرفته در امتحان عمومی کسانی هستند که به مهدی علیه السلام ایمان دارند، بیعت کنندگان با ایشان و ایمن در دولت ایشان، سعادتمندان در سایه سار

عدالت ایشان هستند، آنان کسانی هستند که به قتال در زیر رهبری مستقیم ایشان قرار گرفته و به هر یک از آنان نیروی چهل مرد داده می‌شود، دست از شمشیر بر نمی‌دارند تا این‌که خداوند عزوجل خشنود گردد). (۲۲)

و توضیح پیش روی شماست:

در خطبه بیان امام علی (علیه السلام) آمده است: (... وینتقم من أهل الفتوی فی الدین لما لا یعلمون فُتْعَساً لَهُمْ وَلَا تَبَاعَهُمْ، أَكَانَ الدِّينَ نَاقِصاً فَتَمَمُوهُ؟ أَمْ كَانَ بِهِ عَوَجٌ فَقَوِّمُوهُ؟ أَمْ النَّاسُ هَمَّوْا بِالْخِلَافِ فَأَطَاعُوهُ؟ أَمْ أَمْرُهُمْ بِالصَّوَابِ فَعَصَوْهُ؟). (۲۳)

(... و از اهل فتوا در دین انتقام می‌گیرند و آنان و پیروانشان را غافلگیر کرده و عرصه را بر آنان تنگ می‌کند، آیا دین ناقص نازل شده و آنان کاملش کردند؟ یا این که در آن اشکال بوده و تصحیحش کردند؟ یا این که مردم برخلاف آن همت کردند و او را اطاعت کردند؟ یا آنها را به راه صواب و درست امر کرده و از او سرپیچی کردند؟).

و هم‌چنین فرمودند: (ترد علی احدهم القضیه فی حکم من الأحکام فیحکم فیها برأیه، ثم ترد تلك القضیه بعینها علی غیره فیحکم فیها بخلاف قوله...). (۲۴)

(هنگامی که در حکمی از احکام، قضیه‌ای مطرح می‌گردد، با رأی خود در آن قضیه حکم می‌کند، سپس عین همان قضیه به کس دیگری روی می‌آورد، و بر خلاف حکم شخص اولی قضاوت می‌نماید).

تا آن‌جا که حضرت فرمودند: (والههم واحد، ونبیهم واحد، وکتابهم واحد، أفامرهم الله سبحانه بأختلاف فأطاعوه، أم نهامهم عنه فعصوه، أم انزل الله سبحانه ديناً ناقصاً فأستعان بهم علی اتمامه، أم كانوا شركاء له، فلهم أن يقولوا، وعليه أن يرضى؟ أم انزل الله سبحانه ديناً تاماً فقصر الرسول ﷺ عن تبليغه وادائه، والله سبحانه يقول: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و فيه تبيان لكل شيء وذكر ان الكتاب يصدق بعضه بعضاً، وانه لا اختلاف فيه، فقال سبحانه: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾. وان القرآن ظاهره أتيقن، وباطنه عميق،

۲۲ - تاریخ ما بعد الظهور: ص ۵۷۵-۵۷۴.

۲۳ - بیان الأئمة (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۲۹۸.



لا تفتنی عجائبه، ولا تنقضی غرائبہ، ولا تکشف الظلمات الا به). (۲۴)

(در حالی که خدای آنان یکی و پیامبر آنان یکی و کتابشان یکی است. آیا خداوند آنان را فرمان به اختلاف داد و آنان نیز او را اطاعت کردند؟ یا خداوند آنان را از اختلاف همتی کرد و آنان عصیان ورزیدند؟ یا خداوند دین ناقصی را نازل کرد و از آنان برای اتمام آن یاری خواست؟ یا آنان شرکای خداوند هستند و حق دارند بگویند و خداوند هم باید راضی باشد؟ یا خداوند دین کاملی را فرو فرستاد و پیامبر در رساندن آن کوتاهی ورزید؟! در حالی که خداوند سبحان فرموده (ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم). نیز فرموده که: (در این کتاب همه چیز به روشنی بیان شده است)، و یاد آوری کرده که اجزای این کتاب یکدیگر را تصدیق می‌کنند و هیچ اختلافی در آن نیست. فرمود: (اگر این کتاب از ناحیه غیر خدا بود، اختلاف بسیاری در آن می‌یافتند). ظاهر قرآن نیکو و شگفت و باطن آن عمیق است، شگفتی‌های آن فنا ناپذیر و تازگی‌های آن بی‌پایان است و تاریکی‌ها کشف نمی‌شود مگر به وسیله آن).

و گمان می‌کنم برای حق طلب، همین حدیث مایه‌ی بی‌نیازی بوده و همه‌ی بحث را کفایت می‌کرد.



# فقهای آخر الزمان چه کسانی هستند؟



قبل از معرفت و شناخت فقهای آخر الزمان، بر ما است که در ابتدای امر، معنای آخر الزمان و تشخیص و حصر آن را بشناسیم.

**آخر الزمان:** زمانی است برای پایان خلافت کفر و ظلم و ستم و استبداد و هرگونه تجاوز می‌باشد و آن زمان ظهور قائم آل محمد (جانم به فدای او) از غیبت کبری است. روزی که زمین با نور صاحبش روشن می‌گردد و بدی‌ها را کشف کرده و دزدان را آشکار می‌کند. و این زمان در کلام ائمه علیهم‌السلام، دارای یک سری نشانه‌ها و حصرهایی می‌باشد، و بر حسب کلام و روایات متواتر و مستند ایشان، آخر الزمان، نشانه‌های خاصی دارد که کسی نگوید این آخر الزمان نیست، در حالی که این زمانی ست که در آن از نصرت قائم آل محمد گریزان است و هراس آن دارد که عدل الهی گسترش یابد یا ببیند که شخص مقدس او با شمشیر امام سر بریده شده پیش روی اوست. و من هنگامی که زمان را برای تو مشخص می‌کنم، نسبت به تشخیص فقهاء و کسی که فتواء می‌دهد و تأویل و تقلید می‌کند و این که مقلدان کیستند، صبور و بردبار باش... به خدا سوگند که من با حسرت و اندوه این سطرها را می‌نگارم؛ زیرا بسیاری از مردم با ریا کاری و دو رویی فقهای خیانت‌کار و گمراه، فریب خورده‌اند و به زمان و عصر خود بازگشته در حالی که می‌گویند: «ای مهدی با مهدی مبارزه و قتال می‌کنی...؟» و این چنین مظلومیت امام مهدی علیه‌السلام به اعتقاد، بزرگترین مظلومیت به شمار می‌رود جایی که در طول حیات خویش، انواع سوء استفاده و جهل و نادانی از کوچک و بزرگ دیده و هر آنچه که در مورد ایشان علیه‌السلام نوشته می‌شود، تنها گویای جزئی از مظلومیت حضرتش می‌باشد.

مالک بن ضمیره گویند: امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمودند: (یا مالک ابن ضمیره، کیف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا؟ وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض، فقلت يا أمير المؤمنين، ما عند ذلك من خير. قال عليه‌السلام: الخیر كله عند ذلك، يقوم قائمنا فيقدم عليه سبعون (فيقدم سبعين) رجلاً يكذبون على الله ورسوله فيقتلهم، فجمع الله الناس على أمر واحد).<sup>۲۵</sup>

(زمانی که شیعه این‌گونه اختلاف پیدا کنند سپس انگشتانش را در هم فرو برد. عرض کردم: خیری در آن وقت نیست. فرمود: تمام خیر در آن موقع است. ای مالک در آن موقع

قائم ما قیام می‌کند، و هفتاد مرد را که بر خدا و رسولش دروغ بسته‌اند، می‌آورد و همه را به قتل می‌رساند، آن‌گاه خداوند همه مردم را بر یک عقیده جمع می‌کند).

و الوشاء از علی بن الحسن از ابان بن تغلب نقل می‌کند: ابو عبد الله علیه السلام فرمودند: (کیف أنت إذا وقعت البطشة بين المسجدين فيأرز العلم كما تأرز الحيه في جحرها واختلفت الشيعة وسمي بعضهم بعض كذابين وتفل بعضهم في وجوه بعض قلت: جعلت فداك، ما عند ذلك من خير فقال الخیر كله في ذلك الزمان ثلاثاً).<sup>(۲۶)</sup>

(چگونه خواهی بود زمانی که میان دو مسجد جنگ رخ بدهد. و آن‌گونه که مار به آشیانه خود پناه می‌برد علم و دانش به گوشه‌ای خزیده و نهان خواهد شد و شیعیان با یکدیگر اختلاف پیدا کرده و بعضی، برخی دیگر را دروغگو خطاب کرده و برخی، به صورت بعضی دیگر آب دهان خواهند انداخت. عرض کردم: فدایت شوم، آیا آن زمان از خیر خبری نخواهد بود؟ سه بار فرمود خیر کامل آن زمان خواهد بود).

و این معنا در کتاب غیبه النعمانی ص ۳۰۶ باب "ما يلحق بالشيعة من التمحيص" آمده است که ابا عبد الله علیه السلام فرمودند: (آن امر (قیام قائم) محقق نمی‌شود تا این که برخی از شما آب دهان خود را بر صورت دیگری بیندازد و برخی از شما دیگری را دروغ‌گو بنامد).

و آیا شیعه‌ی کنونی، یکدیگر را صادق و راستگو می‌دانند؟ و آیا مقطع زمانی بر آن فرا رسیده که شبیه این مقطع از زمان می‌باشد؟ و آیا می‌دانی که ما اکنون چند فرقه داریم (حائریه، سیستانی، حکیمیه، صدریه، یعقوبیه و... و...) که هر کدام از این فرقه‌ها، ادعای می‌کند که راه مستقیم الهی است و حق با اوست و غیرش باطل می‌باشد... و از آن‌جا که بصورت علنی بدان تصریح نمی‌کنند، ما تابع راه‌های زیاد و مختلف شدیم و خداوند می‌فرماید: (دنباله رو راه ها نباشید، چرا که از راه خدا گمراه می‌شوید)، و (اگر از غیر خدا بود، در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند) و خداوند راه‌های گزافه و بی مقصد را مذمت می‌کند.

پس این همه جهالت برای چیست؟ و از آن‌چه که بیان شد، حدیث بر زمان کنونی ما از لحاظ و جنبه‌ی اختلاف نظرها و تکفیر، بیشتر منطبق گشته نه زمان‌های پیشین! و اکنون و بعد

از این که یمانی شخص خود را آشکار کرد، بر ما چیزی نمانده جز پیشینی در شخصیت سفیانی، و امام صادق علیه السلام فرمودند: (اذا خرج السفیانی فعلیکم بنا)، (چون سفیانی خروج کرد، نسبت به ما هوشیار باشید). پس چه کسی مرا به سوی امام علیه السلام رهبری و راهنمایی می کند؟ (آیا کسی که می گوید امام را چه در خواب و چه در بیداری نمی توان دید، یا کسی که می گوید او کسی است که مرا امر می کند و خداوند از هر راهی، شما را به سوی او فرا خوانده) و آیا این گونه امر را طلب می کنید که شخصی شما را به سوی خداوند رهبری کند در حالی که برای او هیچ مقام و منصب دنیایی یا دینی عهد شده در نزدتان یافته نمی شود و شما می دانید که همه بندگان خداوند هستند و خداوند هر کس را بخواهد، بر می گزیند و هر کس را بخواهد مورد رحمت قرار می دهد و هر کس را بخواهد مورد عذاب قرار می دهد و از فضل خود به هر کس که می خواهد، می بخشد. پس این همه تکبر و نخوت بر خداوند چیست؟ و یا خداوند با قومی قبل از شما مشورت کرده که چه کسی را به سویشان مبعوث کند؟ و پاک و منزّه است خداوند از چنین فعلی! که مشورت دلیلی بر نقص فکر می باشد و خداوند از این امور منزّه است.

پس عذر و بهانه‌ی شما به خدا چیست که می گوید چرا فلانی و فلانی را فرستاده... بر ما است که مانند شتر مرغ نباشیم که هر گاه احساس خطر می کند، سرش را زیر خاک فرو می برد با این خیال که بقیه‌ی بدنش نیز از خطر مصون است. و خداوند آن را نشانه‌ای برای هر روی گردان و لجباز قرار داده، همان گونه که کلاغ را عبرتی برای فرزند آدم قرار داد.

پس تا به کی هر گاه حدیث صادق مصدق را می بینیم، چهره از آن بر می تاییم، گویا بالای سرمان مرغان هجوم آورده و یا نابینا گشته‌ایم یا گویا قرآن هرگز داستانی را بر ما نخوانده و سنت نخستین بر ما، گذری نکرده است... انا لله و انا الیه راجعون. و امید است که با دها، پاره ابرهای باران زا را به سوی ما رهسپار کند تا بر صورتمان قطراتی بیفکنند، و برای استقبال و یاری قائم آل محمد علیه السلام از خواب غفلت بیدار شویم.

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾. (۲۷)

(و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آن چه نزد آنان است برایشان آمد و از دیر باز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند ولی همین که آن چه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد).

سدیر صیرفی گوید: نزد ابی عبد الله (علیه السلام) بودم و جماعتی از اهل کوفه نزد ایشان نیز بودند، به آنان رو کرد و فرمود: (حج کنید قبل از این که برجانبه شما را از رفتن به حج، منع کند. حج کنید قبل از این که مسجد بنا شده در عراق، بین نخل و نهرها، ویران شود. حج کنید قبل از این که درخت نخلی که در زوراء موجود است و مریم از خرمای آن تناول کرد، از بیخ کنده شود. در آن هنگام است که از حج بازداشته می‌شوید و ثمره‌های کشاورزی اندک می‌گردد، و سرزمین‌ها خشک گردد و به گران‌فروشی و فزونی قیمت‌ها و ظلم و ستم حاکم گرفتار شوید؛ و در میان شما، دشمنان و ظالمان به همراه بلاء و وباء و گرسنگی آشکار می‌شوند و فتنه‌ها از آفاق بر شما می‌بارد. پس وای بر شما ای اهل عراق آن هنگام که درفش‌ها از سمت خراسان به سوی شما می‌آیند، و وای بر اهل ری از ترک‌ها و وای بر اهل عراق از اهل ری سپس وای بر آنان از برای شط. سدیر گوید: عرض کردم: ای مولای من شط چیست؟

فرمودند: آنان قومی هستند که گوش‌هایشان مانند موش، کوچک است و لباسشان از آهن و کلامشان هم‌چون کلام شیاطین کوچک و شرور است و پناه می‌برم به خدا از شر آنان، آنان کسانی هستند که خداوند دین را بدستشان فتح می‌کند و سببی برای امر ما می‌شوند).<sup>(۲۸)</sup>

و برای اشاره می‌گویم، آیا حج را به دست (برجانبه) در زمان صدام ملعون، ممنوع نکردید؟ که یک بار حجاج را در یک هواپیما قرار داده و آنان را به طور تصادفی به سوی مکه دفع کردند... آیا به گرانی و فزونی قیمت‌ها مبتلا نشده‌اید؟ آیا آمریکا بر شما وارد نشد در حالی که سربازان لباس آهنی به تن دارند و کلامشان بوی شیطانی می‌دهد... الی آخر توصیفشان... و چون زمان ثابت گشت، حدیث نیز ثابت شده است و الحمد لله.

خداوندا به راستی که رسالت و ائمه‌ی هدایت بعد از ایشان، صداقت و راستی را پیشه‌ی خود ساخته‌اند... خداوندا به راستی که رسالت و ائمه‌ی هدایت بعد از ایشان، صداقت و راستی را پیشه‌ی خود ساخته‌اند، پس ما را از انصار و یاوران قائم آل محمد قرار ده.



و برای تناسب بیشتر این احادیث با عالم و زمان کنونی ما، امری باقی نمانده جز این که بگویم، آزاده را یک اشاره بس است. پس برای روشن و شفاف سازی بیشتر در مورد کیفیت معامله با اشخاصی مانند این فقهاء، حدیث رسول الله ﷺ در خصوص شرح حالشان در این زمان، ما را کفایت می کند در حالی که آن را به این زمان محصور گردانده، می فرمایند: (یا ابن مسعود: یأتی علی الناس زمان الصابر فیه علی دینه مثل القابض علی الجمر بکفه، فإن کان فی ذلك الزمان ذنباً، وإلا أكلته الذئاب. یا ابن مسعود: علماءؤهم وفقهاؤهم خونۀ فجرة، ألا إهم أشرار خلق الله، وكذلك أتباعهم ومن یأتيهم ویأخذ منهم ویجبهم ویجالسهم ویشاورهم أشرار خلق الله یدخلهم نار جهنم ﴿صُمْ بُكُمْ عُمِي فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾،<sup>(۲۹)</sup> ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصَمًّا مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾،<sup>(۳۰)</sup> ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾،<sup>(۳۱)</sup> ﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورُ \* تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾،<sup>(۳۲)</sup> ﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾،<sup>(۳۳)</sup> ﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾.<sup>(۳۴)</sup> یا ابن مسعود: یدعون أنهم علی دینی وسنتی ومنهاجی وشرائی إهم منی برآء وأنا منهم برئ. یا ابن مسعود: لا تجالسوهم فی الملاء ولا تباعوهم فی الأسواق، ولا تهدوهم إلى الطريق، ولا تسقوهم الماء، قال الله تعالی: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْحَسُونَ﴾.<sup>(۳۵)</sup> یقول الله تعالی: ﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصيبٍ﴾.<sup>(۳۶)</sup> یعنی العلماء والفقهاء).<sup>(۳۷)</sup>

۲۹ - البقرة: ۱۷.

۳۰ - الإسراء: ۹۷.

۳۱ - النساء: ۵۵.

۳۲ - الملك: ۶-۷.

۳۳ - الأنبياء: ۱۰۰.

۳۴ - الحج: ۲۲.

۳۵ - هود: ۱۵.

۳۶ - الشورى: ۱۹.

۳۷ - مكارم الأخلاق الطبرسی ص ۴۴۹. بحار الأنوار ج ۷۴ ص ۱۰۱. ألزام الناصب ج ۲ ص ۱۳۱.

رسول الله ﷺ فرمود: (ای پسر مسعود زمانی بر مردم بیاید که صبر کننده بر دینش مانند کسی است که آتش در دست خود بگیرد. ای پسر مسعود اگر کسی در آن زمان گرگ بود که هیچ و اگر نه او را گرگ صفتان می‌خورند. ای پسر مسعود: علماء و فقهای آنها خائن و فاجر هستند. آگاه باشید که اینان شرترین خلق خداوند و همچنین پیروان ایشان و کسانی که پیش آنان می‌روند و از آنان می‌گیرند و آنها را دوست دارند و با آنان هم‌نشینی می‌کنند و با آنها مشورت می‌کنند شرترین مخلوقات خدا هستند. (ایشان را در آتش جهنم وارد می‌کند. (کرنند لالند کورند بنا بر این به راه نمی‌آیند)، (و روز قیامت آنها را کور و لال و کر به روی چهره‌هایشان در افتاده بر خواهیم انگیخت)، (جایگاه‌شان دوزخ است هر بار که آتش آن فرو نشیند شراره‌ای تازه برایشان می‌افزاییم)، (هر بار پوستشان بسوزد پوست‌های دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند)، (چون در آنجا افکنده شوند از آن خروشی می‌شنوند در حالی که می‌جوشد\* نزدیک است که از خشم شکافته شود، برای آنها در آنجا ناله‌ای زار است و در آنجا چیزی نمی‌شنوند)، (هر بار بخواهند از شدت غم از آن بیرون روند در آن باز گردانیده می‌شوند که هان بچشید عذاب آتش سوزان را). ای پسر مسعود: آنان ادعاء می‌کنند که بر دین و سنت و راه و روش من هستند. آنان از من به دور و من از آنان بیزارم. ای پسر مسعود با آنان در اجتماع هم‌نشینی ننمائید. در بازار با ایشان خرید و فروش مکنید. راه را نشانشان ندهید، آبشان ندهید. خدای تعالی فرموده: (کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند جزای کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می‌دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد)، و خدای تعالی می‌فرماید: (کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم ولی در آخرت او را نصیبی نیست)، یعنی علماء و فقهاء).

این حدیث در المکارم ج ۲ ص ۳۴۸-۳۴۷-۳۴۶، چاپ قم روایت شده است.

چگونه است حال شما ای حبیب یا محمد اگر آنان را بینی که امروز با فرزندان چگونه رفتار می‌کنند، ای حبیب ما ای محمد، قلب‌های ما را برای نصرت و یاری فرزندان استوار گردان و از ما حمایت کن و تو حرز ما و پدر و پیامبر ما هستی، تا این که خداوند شریعت حق خویش را اتمام کند و برای ما دعاء کن که تو صاحب منزلت والا نزد خداوند هستی که هرگز مخلوقی بدان نمی‌رسد و عقول پیامبران و فرستادگان و ملائکه نسبت به عظمت آن، حیران

هستند.

و مولا و مقتدايمان، سرور اوصياء، امير المؤمنين عليه السلام فرمودند: (يا معشر شيعتنا المتحليين مودتنا، إياكم وأصحاب الرأي، فإنهم أعداء السنن، تفلتت منهم الأحاديث أن يحفظوها، وأعييتهم السنة أن يعودها، فاتخذوا عباد الله حولاً وماله دولاً، فذلت لهم الرقاب، وأطاعهم الخلق أشباه الكلاب، ونازعوا الحق أهله، واثبتوا بالأئمة الصادقين، وهم من الكفار الملاحين، فسألوا عما لا يعلمون، فأنفوا أن يعترفوا بأنهم لا يعلمون، فعارضوا الدين بآرائهم، فضلوا وأضلوا).<sup>(۳۸)</sup>

(ای گروه شیعیان و ای کسانی که ادعای دوستی ما را دارید مبادا از صاحبان رأی و نظر پیروی کنید زیرا آنان دشمنان سیره و روش و طریقه عملی و گفتاری پیامبرند. حفظ احادیث از ایشان فوت شد و ضبط سنت ایشان را عاجز ساخت و توانائی بر آن نیافتند، پس بندگان خدا را بنده و خدمتگزار خود ساختند و مال خود را در انحصار خود گرفتند و بین خود چرخاندند، سپس گردن‌ها در برابر ایشان فرود آمد و خلقی که شبیه سگ‌ها هستند از آن‌ها اطاعت کردند، حق را از اهل آن گرفتند، خود را مثال پیشوایان راستین قرار دادند و منزلت و مقام آنان را ادعاء کردند، در حالی که از کافران ملعون هستند. و چون از آن چه نمی‌دانند سؤال شدند تکبر ورزیدند که اعتراف به نادانی خود کنند و با آراء خودشان با دین مبارزه کردند، پس خودشان گمراه شدند و دیگران را هم به گمراهی کشاندند).

و در کتاب سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار ج ۲، ص ۵۷، ج ۴ ص ۵۸ آمده است:  
(عن الإمام الحسن العسكري عليه السلام، انه قال: قال لأبي هاشم الجعفري، يا ابا هاشم، سيأتي زمان على الناس، وجوههم ضاحكة مستبشرة وقلوبهم مظلمة منكدرة، السنه فيهم بدعة والبدعة فيهم سنة، المؤمن بينهم محقر، والفاسق بينهم مؤقر، أمراؤهم جائرون، وعلماؤهم في ابواب الظلمة سائرون، اغنيائهم يسرقون زاد الفقراء، واصاغرهم يتقدمون على الكبراء، كل جاهل عندهم خبير، وكل محيل (يعني الماكر) عندهم فقير، لا يميّزون بين المخلص والمرتاب، ولا يعرفون الضأن من الذئب، علماؤهم شرار خلق الله على وجه الأرض، لأنهم يميلون الى الفلسفه والتصوف، ويضلون شيعتنا ومواليها، فأن نالوا منصباً لم يشبعوا من الرشا، وأن خذلوا عبدوا الله على الرياء،

الا أَنَّهُمْ قَطَّاعٌ طَرِيقِ الْمُؤْمِنِينَ، والدعاة إلى نَحْلَةِ الملحدین، فمن ادركهم: فليحذرهم، وليصن دينه وإيمانه. ثم قال: يا أبا هاشم هذا حدثني أبي، عن آبائه عن جعفر بن محمد (عليه السلام)، وهو من اسرارنا فأكتمه إلا عن أهله).

(ای ابا هاشم! زمانی می آید که روی مردم خندان و شادمانند و دل‌هایشان تاریک و گرفته، سنت در نزدشان بدعت است و بدعت سنت، مؤمن در میان‌شان کوچک است و فاسق محترم، فرمان‌روایان‌شان نادان و ستم‌گرند و دانشمندان در گمراهی‌اند، بی‌نیازان راهزن توشه‌ی بی‌نیازان‌اند، کوچکان بر بزرگان پیشی می‌گیرند و هر نادانی را آگاه می‌دانند و هر چاره‌جویی را بی‌چیز می‌شمرند، میان مخلص و ریاگر تفاوتی نمی‌نهند، گرگ را از میش نمی‌شناسند، علماء آنان بدترین آفریده‌های خدا روی زمین هستند؛ زیرا به فلسفه و تصوف گرایش دارند، به خدا سوگند، اینان روی‌گردان از دین خدا و اهل تحریف‌اند، در محبت مخالفین ما بزرگ‌نمائی می‌کنند و پیروان و دوستان ما را گمراه می‌کنند، اگر به مقامی رسند گرسنه‌ی رشوه‌اند و اگر خوار شوند ریاکارانه بندگی خدا را می‌کنند، همانا ایشان راه‌زنان مؤمنین هستند و دعوت‌کنندگان به شیوه‌ی ملحدین، هر کس آنان را درک کرد از ایشان دوری گزیند و دین و ایمانش را نگه دارد. ای ابو هاشم! این آنچه بود که پدرم از پدران‌ش از جعفر ابن محمد برایم روایت کرد و این از اسرار ماست، پس آن را کتمان کن).

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (لکل نبي حواري فأذا أنتهى الحواريون، يأتون رجال يركبون رؤوس المنابر يقولون ما لا يعملون، ويعلمون ما ينكرون، فأولئك عليكم جهادهم بالأيدي والألسن والقلوب، فأعظمهم درجة من جاهدكم باليد واللسان والقلب، وأوسطهم إيماناً من جاهدكم بلسانه ویده، وأضعفهم إيماناً من جاهدكم بالقلب. قالو: يا رسول الله، او للقلب جهاد؟ قال نعم أن تنكرو أعمالهم بقلوبكم). (۳۹)

(برای هر پیامبری حواری است، اگر حواریون در گذشتند، بعد از آن‌ها مردانی خواهند آمد که بالای منبرها می‌روند آنچه که عمل نمی‌کنند را می‌گویند، و آنچه می‌دانند را منکر می‌شوند، بر شما است که با آن‌ها با دست و زبان و قلب جهاد کنید، عظیم‌ترین درجه از آن

کسانی است که با دست و زبان و قلب با آنان جهاد کنند، و میانه‌ترین ایمان هر کس که با آنان با زبان و دست جهاد کند، و ضعیف‌ترین ایمان آن کس که با قلب با آنان جهاد کند. عرض کردند: ای رسول الله، آیا برای قلب جهاد است؟ فرمودند: آری، با قلبهایتان منکر اعمال آنها شوید).

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾، (۴۰)

(و نمان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و تمام کارها به او بازگردانده می‌شود پس او را پرستش کن و بر او توکل نمای و پروردگارت تو از آنچه انجام می‌دهی غافل نیست).

به راستی که فاجعه‌ی بزرگی است. اما هر انسانی که صاحب بصیرت باشد، باید اعمال اشخاصی مثل این علماء را به قرآن و سنت ارجاع دهد، پس اگر اعمالشان را مطابق یافت، این همان آرزوست و اگر آنها را خارج از سنت دید، بر اوست که نسبت به آنها تدبیر و تأمل داشته باشد و آنچه که با او امر الهی و عدالت مناسبتی نداشته را قبل از این که پیروانش از او بیزاری جویند، ترک کند... علی ابن ابی‌طالب علیه السلام است که می‌فرمایند: **(کی مردم را به عبادت گرفته‌اید در حالی که مادرانشان آنان را آزاد به دنیا آورده‌اند!)**.

و حسین علیه السلام شیعه‌ی ابی سفیان (لع) را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: **(در دنیایتان آزاده باشید...)**.

اهل بیت علیهم السلام این چنین به ما آموختند که آزاد اندیشی، همواره انسان را به حق و راه صحیح سوق می‌دهد و خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾، (۴۱)

(به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان).

و هیچ سخن نیکوتری از کلام خداوند و اهل بیتش وجود ندارد، تا بدان استدلال کرد و

۴۰ - هود: ۱۲۳.

۴۱ - الزمر: ۱۸.

اما دیگر کلام و بحث‌ها، تنها عبارتند از آراء شخصی، و خداوند هیچ ارتباطی با آنها ندارد. و تاریخ شیعه وجود تعارض و اختلاف و روی آوردن فقهای شیعه به اندیشه‌ی اجتهاد و اخذ به رأی را تأیید می‌کند، که در این جایگاه باب بحث در مورد آن شایسته نیست و هر کس خواهان کسب اطلاعات بیشتر است در تاریخ اجتهاد مطالعه‌ای کند که به زودی به صحت و درستی آن چه عرض کردم، خواهد رسید.

اما هر آن چه که خواهان عرض آن هستم، این بوده که ثابت کنیم اکنون در عصر آخر الزمان به سر می‌بریم. پس چاره اندیشی‌ها و موضع گیری‌های اخذ شده در مقابله با این زمان، چیست؟ یا تدابیر فقهاء برای نصرت و یاری امام چیست؟ آیا یاوران و انصاری برای ایشان جمع کردند؟ آیا سلاح و تجهیزات جنگی برای ایشان مهیاء کردند یا حداقل نقطه‌ای از زمین (همچون نجف اشرف) را در اختیار ایشان قرار دادند؟؟؟ یا کلام صادق اهل بیت (علیهم السلام) را نشنیده‌اند که فرمود: **(اگر امور خود به خود و بدون زحمت فراهم می‌شدند، برای رسول الله این چنین فراهم می‌شدند)**، یا فرمودند: **(به خدا سوگند آنچه که آرزوی آن را دارید (قیام قائم) محقق نمی‌شود تا آن زمان که علق و عرق با هم آمیخته شود)**.

[و کلام حضرت اشاره به شدت جنگ و جدال و زحمت فراوان، دارد]، و آیا نسبت به این روایات، غفلت ورزیده‌اند یا آنها را شنیده‌اند و مصداق این فرموده‌ی خداوند گشته‌اند: **(نشانه‌ها را انکار کردند و نفس‌هایشان به انکار آن یقین حاصل کرد)**.

و آیا ممکن است در قبال امام تنها با سکوت و سکون مقابله کرد و حرکت و فعالیتشان تنها در تکذیب فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) باشد و هرگز جنب و جوش مسئولیتشان در برابر خدا و مهدی و مردم و درخواست حداقل یک دلیل برای دفع شبهه و تبیان یقین به مردم، به جوش نمی‌آید؟! مردمی که بصیرت خود را به سبب این فقهای جاهل، از دست داده‌اند. پس جایگاه و موضع گیری این علماء در برابر امام مهدی (علیه السلام) چیست؟! اگر بعد از آن، صحت این ادعاء (فرستاده‌ی امام مهدی) ثابت شد، آیا عذری در پیشگاه امام مهدی (علیه السلام) پذیرفته می‌شود؟ و در بحث پیش ذکر کردم که امام مهدی (علیه السلام) کسی را نکوهش نمی‌کند و هیچ عذری را نمی‌پذیرد بلکه با شمشیر می‌آید و آیا خداوند نفرموده: ﴿يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ

تُرَدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٢﴾

(هنگامی که به سوی آنان بازگردید برای شما عذر می‌آورند بگو عذر نیاورید هرگز شما را باور نخواهیم داشت خدا ما را از خیرهای شما آگاه گردانیده و به زودی خدا و رسولش عمل شما را خواهند دید آن‌گاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید و از آن‌چه انجام می‌دادید به شما خبر می‌دهد).

اولاً همه‌ی مردم و علماء به خصوص می‌دانند که امر امام یک چشم بر هم زدن است، و در آن لحظه هیچ عذر و حجتی در تکذیب فرستاده‌ی امام علیه‌السلام پذیرفته نیست، مگر روایتی که سند ضعیف داشته و در بهترین احوالش یک خبر آحاد می‌باشد (روایت سمری).  
و بهترین دلیل بر نقض آن مشاهدات حاصل شده در طول غیبت کبری توسط عامه و خاصه می‌باشد و ای کاش مقصود حقیقی امام علیه‌السلام را از خلال آن متوجه می‌شدند و بر راز این حدیث توقف می‌کردند. به کتاب (قرائتی نوین در مورد روایت سمری) یکی از انتشارات انصار امام مهدی علیه‌السلام تألیف استاد ضیاء الزیدی، مراجعه کنید.

و اگر به مردم عامه منتقل شویم، تکذیب بر آنان در دو مرحله شکل گرفته است.

**مرحله‌ی اول:** واگذاری امر به علماء (چرا علماء او را قبول ندارند و چرا به آنان هجوم می‌شود) و آنان بر حسب ادعایشان حدیث نبوی که به خود نسبت می‌دهند (علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل)، (علمای امتم همانند علمای بنی اسرائیل هستند). و جهت تبیان این حدیث برای کسانی که در فرموده خلط کرده و حدیث را در موضعی غیر از موضع اصلی‌اش قرار داده و آن را راهی برای گمراهی به جای هدایت خود قرار داده است.

مقصود از علماء در این حدیث، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام صادقین مصدقین یکدیگر هستند، پس آنان عالم‌ترین مردم به احوال امت و اخبار و امور آن هستند، نزدیک‌ترین مردم به خداوند و شجاع‌ترین آنان در انتشار حق، و پیشی‌گیرنده‌ترین آنان به امر به معروف و نهی از منکر هستند، و برپاکنندگان نماز و روزه‌داران هستند، آنان ریسمان محکم آویخته شده‌ی الهی می‌باشند که یک طرف آن به دست ماست و طرف دیگرش بدست اوست.

عن عبیده السلمانی قال سمعت علیاً (علیه السلام): (یا ایها الناس اتقوا الله ولا تفتوا الناس بما لا تعلمون فان رسول الله (صلی الله علیه و آله) قد قال قولاً آله منه إلى غیره وقال قولاً وضعه غیر موضعه کذب علیه فقام عبیده وعلقمة والأسود وأناس معهم قالوا یا امیر المؤمنین فما نضع بما قد أخبرنا فی المصحف؟ قال: اسألوا عن ذلك علماء آل محمد (صلی الله علیه و آله). (۴۳)

از عبیده سلمانی گوید: شنیدم امام علی (علیه السلام) می فرمودند: (ای مردم تقوای الهی پیشه کنید و مردم را با فتوایی که بدان علم ندارید فتواء ندهید، همانا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرموده‌ای فرمود که هر یک از کلمه از آن را به هر یک گفت، و فرموده‌ای فرمود که آن را در غیر موضع خود قرار داد که به ایشان دروغ بسته شد. در این هنگام عبیده و علقمه و الأسود و مردمی که با آنان بودند بلند شدند و گفتند: ای امیر مؤمنان چه کنیم با آن چه در قرآن به ما رسید؟ فرمود: در مورد آن از علمای آل محمد (علیه السلام) سؤال کنید).

و در حدیث طولانی از امام صادق (علیه السلام)، آمده است: (وَجَعَلَ الْجُهَّالَ وُلَاةَ أَمْرِ اللَّهِ وَالْمُتَكَلِّفِينَ بَعِيرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ أَهْلُ اسْتِنْبَاطِ عِلْمِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَّبُوا عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَرَغِبُوا عَنْ وَصِيهِ (علیه السلام) وَطَاعَتِهِ وَلَمْ يَضَعُوا فَضْلَ اللَّهِ حَيْثُ وَضَعَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا أَتْبَاعَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ حُجَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّمَا الْحُجَّةُ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾. فَالْحُجَّةُ الْأَنْبِيَاءُ (علیه السلام) وَأَهْلُ بَيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ (علیه السلام) حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ لِأَنَّ كِتَابَ اللَّهِ يَنْطِقُ بِذَلِكَ وَصِيَّةُ اللَّهِ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضِ النَّبِيِّ وَضَعَهَا عَلَى النَّاسِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ فِي ﴿بَيُوتِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾ وَهِيَ بَيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْحُكَمَاءِ وَأُيُومَةُ الْهُدَى فَهَذَا بَيَانُ عُرْوَةِ الْإِيمَانِ الَّتِي نَجَا بِهَا مَنْ نَجَا قَبْلَكُمْ وَبِهَا يَنْجُو مَنْ يَتَّبِعُ الْأُيُومَةَ... وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنْ تَكْفُرْ بِهِ أُمَّتِكَ فَقَدْ وَكَلْتُ أَهْلَ بَيْتِكَ بِالْإِيمَانِ الَّذِي أَرْسَلْتُكَ بِهِ فَلَا يَكْفُرُونَ بِهِ أَبَدًا وَلَا أُضِيعُ الْإِيمَانَ الَّذِي أَرْسَلْتُكَ بِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ عُلَمَاءُ أُمَّتِكَ وَوُلَاةُ أَمْرِي بَعْدَكَ وَأَهْلُ اسْتِنْبَاطِ الْعِلْمِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ كَذِبٌ وَلَا إِثْمٌ وَلَا زُورٌ وَلَا بَطْرٌ وَلَا رِيَاءٌ فَهَذَا بَيَانُ مَا يَنْتَهِي إِلَيْهِ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِنْ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ طَهَّرَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ (علیه السلام) وَسَأَلَهُمْ أَجْرَ الْمَوَدَّةِ وَأَجْرَى لَهُمُ الْوَلَايَةَ وَجَعَلَهُمْ أَوْصِيَاءَهُ وَأَحْبَاءَهُ ثَابِتَةً بَعْدَهُ فِي أُمَّتِهِ فَاعْتَبِرُوا يَا أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا قُلْتُ حَيْثُ وَضَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّيْتَهُ وَطَاعَتَهُ وَمَوَدَّتَهُ وَاسْتِنْبَاطَ عِلْمِهِ وَحُجَّتَهُ



فَإِيَّاهُ فَتَقَبَّلُوا وَبِهِ فَاسْتَمْسِكُوا تَنْجُوا بِهِ وَتَكُونُ لَكُمْ الْحُجَّةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَطَرِيقُ رَبِّكُمْ جَلَّ وَعَزَّ وَلَا تَصِلُ وَلَايَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِهِمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَلَا يُعَذِّبَهُ وَمَنْ يَأْتِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ مَا أَمَرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُذِلَّهُ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ. (۴۴)

(پس هر که دست به دامن برتران زند به دانش آنها رسد و به یاری آنها نجات یابد و هر که والیان امر خدای عز و جل و اهل استنباط علم او را در غیر برگزیدگان از خاندانهای پیامبران علیهم السلام داند به حقیقت که با دستور خدای عز و جل مخالفت کرده و نادانان را سرپرست امر خدا دانسته و هم آنان که بدون هدایت خدای عز و جل به زور خود را به او بسته و پنداشته‌اند که اهل استنباط علم خدایند، و اینان به راستی که بر خدا و رسولش دروغ بستند و از سفارش او و اطاعتش روی گرداندند و برتری خدا را در آنجا که او گذارده بود نگذاردند پس گمراه شدند و پیروان خود را نیز گمراه کردند و در روز رستاخیز هم حجتی (در پیشگاه خداوند) ندارند، و حجت تنها در خاندان ابراهیم علیه السلام است بدلیل گفتار خدای عز و جل: (و همانا به خاندان ابراهیم علیه السلام کتاب و حکم و نبوت دادیم و آنها را ملکی عظیم دادیم). ورودی این حساب حجت خدا پیامبران علیهم السلام و خانواده‌های پیامبران تا روزی که رستاخیز بر پا شود زیرا کتاب خدا بدان گویا است، و وصیت خدا است که حجت‌های الهی از همدیگر آنان که خداوند بر مردم فرمانروایشان کرده و فرموده است: (در خانه‌هایی که اجازه داده است خداوند که بر فراز باشند) و آنها خانه‌های پیامبران و رسولان و حکیمان و امامان راهنما است، و این است بیان دستاویز محکم ایمانی که پیشینیان شما بدان نجات یافتند و هم بدان نجات یابند آنان که پیروی از ائمه نمایند، و خدای عز و جل در قرآنش فرموده: (و نوح را پیش از این هدایت کردیم، و از نژاد او (یعنی ابراهیم علیه السلام است داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون)). و چنین پادشاهیم نیکوکاران را، و زکریا، و یحیی و عیسی و الیاس که همگی از شایستگانند، و اسماعیل و یسع و یونس و لوط که همه را بر جهانیان برتری دادیم، و از پدران و پسران و برادرانشان (همه را هدایت کرده بودیم) و آنها را برگزیدیم و به راه راست هدایتشان کردیم، آنها کسانی بودند که کتاب و حکم و پیامبری به آنها دادیم، و اگر این گروه آن را انکار کنند گروهی را بدان گماشته‌ایم که منکر آن نیستند). پس خدای تعالی (ایمان

و علم را) به فاضلان و برتران از خاندان پیغمبر واگذار کرده، و این است گفتار خدای تبارک و تعالی: که اگر امت تو آن را انکار کنند من اهل بیت تو را بدان ایمانی که تو را بدان بر انگیخته‌ام برگماشتم و آنها هرگز بدان کافر نشوند، و ضایع نکنم ایمانی که تو را بدان فرستادم از میان خاندانت پس از تو: آن دانشمندان امت و سرپرستان امر من پس از تو و اهل استنباط علمی که در آن نه دروغی و نه گناهی و نه زوری و نه سرمستی و نه خودنمائی نیست، و این بود بیان پایان کار این امت. همانا خدای عز و جل پاکیزه کرد خاندان پیامبرش (علیه السلام) را، و برای ایشان مزد (رسالت را) که همان دوستی و محبت (ایشان) بود خواست (و مقرر کرد که آنها را دوست بدارند) و ولایت را درباره ایشان مقرر فرمود، و آنها را اوصیاء و دوستان ثابت پس از او در میان امتش قرار داد، پس عبرت بگیرید ای مردم در سخنانی که گفتم که خداوند ولایت و طاعت و مودت و استنباط علم و حجت‌های خویش را در چه جایی بنهاد، پس از آن کس بپذیرید و بدو تمسک جوئید تا به وسیله‌اش نجات یابید و در روز قیامت برای شما حجت باشند و راه پروردگارتان جل و عز باشند، و نرسد ولایت خدای عز و جل جز بدان‌ها، و هر که چنین کرد بر خدا لازم است که او را مورد اکرام خویش قرار دهد و عذابش نکند، و هر که به درگاه خدای عز و جل رود به غیر آن تربیتی که او دستور فرموده بر خدای عز و جل لازم است که خوارش دارد و عذابش کند).

و در این جا استدلال می‌کنیم که اگر این حدیث (حدیث علماء) به غیر ائمه (علیهم السلام) منتسب شود، در پی این انتساب، اشکالاتی پیش می‌آید؛ زیرا بسیاری از علمای ما یکدیگر را تکذیب می‌کنند و برخی از آنان ادعای اعلمیت از دیگری را می‌کنند و بر یکدیگر حسد می‌ورزند، سپس آیا پیامبری از انبیای بنی اسرائیل وجود داشته که سکوت پیشه کند و ظالم، پیامبر دیگری را به قتل برساند؟ (همان‌گونه که بر سید محمد باقر صدر و محمد صادق صدر و غیرشان چنین حاصل شد). آیا پیامبری پیدا می‌شود که در مقابل نجس شدن قرآن با خون، سکوت کند... نمی‌دانم... آیا انبیای بنی اسرائیل بر یکدیگر حسد می‌ورزیدند و آیا ادعا می‌کردند که من از دیگری داناتریم یا در مورد او گفته می‌شود زنا زاده‌ست... الخ؟؟ چگونه همه‌ی این امور را برایم تفسیر می‌کنید و نمی‌دانم چه دامی را برای خود در نفس مردم قرار داده‌اند!

و این برخی سخنان بزرگان است که گویای تناقض و حسادت بین علماء می‌باشد.

کلام سید خمینی رحمته الله علیه در شب آخری که در نجف اشرف بودند: (و با تمام حسرت و اندوه می گویم: چقدر با این حرم مطهر، انس گرفته بودم، اما خداوند خود می داند که چقدر در این دیار مورد دشمنی و معادات قرار گرفتم...).<sup>(۴۵)</sup>

این مرد مجاهد و عالم با عمل در دو حوزه ی قم و نجف با چه اموری مواجه شده جائی که می گوید: (خطر تخرج گرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروّج اسلام آمریکایی اند و دشمن رسول الله. آیا در مقابل این افعی ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟).<sup>(۴۶)</sup>

سید نعمت الله جزائری، شاگرد میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، در «المقامات» گفته است: (هنگامی که او از تألیف تفسیر فراغت پیدا نمود، به شیخ فاضل بجرانی گفتم اگر این تفسیر قابل آن بود که بنویسم، آن را می نوشتم و گر نه آن را رها می ساختم. او در پاسخ من گفت: مادام که نویسنده آن زنده است به پیشیزی نمی ارزد، ولی هنگامی که وفات نمود و از دنیا رفت، نخستین فردی که از آن یاد داشت بر می دارد، خودم هستم. این سخن او بازگو کننده حرف دل من بود ... سپس انشاء می نماید: تری الفتی ینکر فضل الفتی مادام حیا فاذا ما ذهب لِح به الحرص علی نکته یکتبها عنه بماء الذهب. یعنی منکر می شود جوآنمردی، فضیلت جوآنمرد دیگری را مادامی که زنده است؛ ولی آن گاه که از دنیا رفت، حرص و ولع او را و می دارد که اثر او با آب طلا بنویسد!).<sup>(۴۷)</sup>

و آنچه که سید خوانساری در روضات الجنان ذکر کرده است.

(و او که به احوال علماء و تاریخشان، آگاه بوده - وجود مودت و صفای حقیقی بین دو تن از علمای قرون معاصر: سید میر داماد و شیخ بهایی، او را به شگفت در آورده و در مورد آنان می گوید: (و نیز میان آنان اختلاف تام و اخوت عجیبی بود، که نظیر آن را در سلسله ی علماء

۴۵ - کتاب الامام الحمینی قدوه ص ۱۴۰.

۴۶ - صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱، صفحه ۲۷۸.

۴۷ - روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۱۳ و ۲۱۴. زهر الربیع ج ۱ ص ۶۸. مقصود از شیخ جعفر در این قصه، شیخ جعفر بن کمال الدین البحرانی، متوفای سال ۱۰۹۱ هـ بوده، او استاد سید جزائری در شیراز بود سپس بعد از آن به بلاد هند منتقل شده و تا زمان وفاتش، آنجا مستقر شد. جائی که در حیدر آباد، مرجع شیعه بود.

و حتی علمای معاصر آنان، هم ندیده‌ام). (۴۸)

و داستان‌هایی این‌چنینی بسیارند و تا به عصر کنونی ما نیز استمرار داشته‌اند، تا آن‌جا که برخی یکدیگر را دست‌نشانده و فرزند زنا و دیگر به صفات رذالت آمیز توصیف می‌کنند. آیا این صفت از اوصاف انبیای بنی اسرائیل است؟ مردم چگونه به انبیای بنی اسرائیل می‌نگرند و در چه جایگاهی قرارشان می‌دهند در حالی که آنان پیامبرانی معصوم هستند که به یکدیگر حسد نمی‌ورزند و به یکدیگر همت نمی‌زنند.

**مرحله‌ی دوم:** آن‌چه که در ذهن مردم و حتی در میان طلباب حوزه می‌گذرد، مبنی بر این‌که علماء دارای عصمت اکتسابی هستند. و کلام پیشین در مرحله‌ی اول برای ردّ این ادعاء کفایت می‌کند. اما سؤال مطرح می‌شود: چه کسی این عصمت اکتسابی را داده است آیا امام معصومی در میان بوده که مثلاً این عصمت را به عنوان پاداش و جزاء به آن عالم داده؟! و این امری امکان‌ناپذیر است و به خصوص در این زمان کنونی ما! زیرا بزرگترین مرجع موجود (سید سیستانی) می‌گوید که امام نه در خواب دیده می‌شود و نه در عالم واقع؛ پس این جایزه‌ی عصمت اکتسابی از چه راهی بدست او رسیده؟! و عصمت اکتسابی که بدان نایل گشته‌اند از چه نوع است، آیا در نقل روایت است؟! در حالی که قبلاً اشاره کردم که آنان امام را نمی‌بینند پس چگونه در نقل از ایشان یا در استنباط احکام، معصوم هستند؟ و این امری محال است. (به حدیث امام صادق علیه السلام همین بحث رجوع کنید). ایشان استنباط را به آل محمد علیهم السلام محصور می‌کنند. پس اگر راه عصمت، محصور به این دو طریق است، نمی‌دانیم شما از کدام طریق وارد شده‌اید ای علمای بنی اسرائیل!؟

و اگر اندکی کوتاهی کنیم و بر اعتبار دوم چنین بگوییم که فرموده‌ی امام معصوم، ثابت است؛ زیرا کلام خداست و نزد معصوم دیگر نیز هیچ تغییری نمی‌یابد. ما امروزه شاهد اختلاف زشت میان علماء هستیم نه به سبب اختلاف زمانی بلکه در حین آن، درب عصمت اکتسابی برای علماء، دربی تنگ بلکه بسته است. و امکان گذشتن از آن نیست مگر به اذن امام

معصوم. و اگر آنان صاحب عصمت اکتسابی هستند چرا رسول الله ﷺ آنان را با وصفی ناشایست توصیف می کنند مانند این توصیف: (تحدث فزعه في امتي فيهرعون الي علمائهم فيجدوهم مسخوا الي قردة و خنازير).

(حادثه‌ای در اتم رخ می دهد، پس به سوی علمایشان روانه می شوند و آنان را به شکل میمون و خوک مسخ شده می یابند).<sup>(۴۹)</sup>

و... و... دیگر احادیث توییحی و مذمت کننده.

نقش علماء را نفی نمی کنم، بلکه علمای با عمل و بزرگواری نیز در تاریخ شیعه متأخر و مقدم وجود داشتند که غیر معصوم بودند و الحمد لله رب العالمین.



# برائت جویی عقیده‌ی آزادگان





برائت و بیزاری جُستن از دشمنان خدا و رسولش و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام)، تنها به مردمی که با پیامبر و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) معاصر بودند و به دشمنی و ستیز با آنان (علیهم‌السلام) پرداختند، و یا در حق ایشان (علیهم‌السلام) انواع ظلم‌ها و هتک حرمت‌ها را انجام دادند، هیچ ارتباط و وابستگی ندارد؛ و این خطایی بزرگ و فاحش است که به راحتی نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد، پس مانند چنین اعتقاد و تفکری، شائبه‌ای ست از غفلت وزری شیعه نسبت به امام زمانش.

چگونه ممکن است که انسان عاقل، برائت را محصور به عصر و زمانی معین سازد در حالی که حق، حق است و باطل، باطل است و حق آشکار نمی‌شود مگر با نقش آفرینی حجت بن الحسن (علیه‌السلام). پس ایشان معدن حق و اصل و حقیقتش می‌باشد.

پس برائت از اولین ظالمان در حق محمد و آل محمد (علیهم‌السلام)، در همه احوالش چه قلبی چه زبانی و چه عملی بر حسب مضمون آن (برائت گفتاری و عملی) با برائت و بیزاری جُستن از تمام ظالمان در طول روزگاران و تا روز قیامت، مقارن می‌باشد. و برائت در این زمان ما و در تمام زمان‌ها، موجود است. برائت یعنی؛ بیزاری جُستن از حاکمان ظالم و طاغوت و هر ستمکاران و فرعونیان تاریخ و همه‌ی غاصبان حقوق اهل ایمان و قاتلان ایشان لعنت خدا بر آنان باد و از همه‌ی گمراهان و گمراه‌کنندگان و منحرفان از سیره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام)، سلطه‌داران و علماء و قاریان و واعظان و پیروانشان و کسانی که آنان را در این امر مشایعت می‌کنند، همه‌ی آنان دشمنان امام زمان ما (علیه‌السلام) هستند.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (۵۰)

(و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگویند] خدا را بپرستید و از طاغوت [=فریب‌گر] پرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است بنا بر این در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است).

پس برائت با این معنا و مضمون، یک عقیده‌ی جاودانه، فعال، عامل قیام جامعه‌ی ایمانی در برابر کفر و بی‌دینی و تعیین خلاف حق، می‌باشد. و چه بسا سالیان درازی بود که برائت ما

در سینه و قلبهایمان محبوس بود تا این که خداوند کسی را برای بیداری و قیام ارکان آن بفرستد تا بنیانش را در این عصر حاضر ما، با یک فریاد علوی مهدوی در چهره‌ی ضلالت و گمراهی همه‌ی عالم و با یک موضع‌گیری حسینی وار در میدان‌های سبقت گمراهی و هدایت استوار گرداند. و آن صدای **احمد الحسن**، فرستاده‌ی امام **مهدی** (علیه السلام) می‌باشد.

پس آیا باید در خانه‌هایمان بنشینیم و به تحلیل پردازی اشتباه خود مشغول باشیم و نسبت به این فریاد سهل‌انگاری کنیم و عجز و ضعف را میان مسلمانان القاء کرده به سمت شیطان و لشکر شیطان رویم و جامعه را از رسیدن به اخلاص لله که غایت و هدف خلقت است، منع کنیم؟ و تصور کنیم که جهاد انبیاء با بت پرستی، محدود به زمان بت‌های سنگی و چوبی بوده و انبیاء\_ همچون ابراهیم\_ در زمینه‌ی بت شکنی، نخستین نفر بوده\_ پناه بر خدا\_ و جهاد بر ضد ظالمان را ترک کردند؟ در حالی که سرورمان ابراهیم (علیه السلام) همه‌ی افعال بت شکنی و جهاد و جنگ و جدال را با نمروود و پرستندگان ماه و خورشید و ستاره پیش گرفت و در مقدمه‌ی هجرتی بزرگ قرار گرفت... و تمام آن هجرت و درد و مشقتی که صاحبش کشید و سکنی گزیدن در زمینی بی آب و علف و بنا نهادن کعبه و ذبح اسماعیل، مقدمه‌ای بود برای بعثت و رسالتی که خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) متصدی آن گشته، و همه‌ی شرک و کفر را براندازد.

و این قائم آل محمد (علیه السلام) است که غبار را از دین جدش مصطفی (صلی الله علیه و آله) برداید تا اعلا‌ی این

جمله‌ی جاودان (من از هر چه که می‌پرستید، بیزارم).

و اگر تحلیل آن، این‌گونه باشد پس به زودی نتیجه می‌گیریم که بت‌ها و بت‌پرستان در عصر حاضر، موجود می‌باشند و چه کسی عاقل است تا بت‌پرستی جدید را تشخیص داده و بشناسد و بواسطه‌ی معرفت و شناخت، هُبل سوزانده شده و به خاکستر تبدیل گشت و همه دریافتند که سنگ نه سودی می‌رساند و نه ضرری. پس شیطان به دنبال جایگزینی در این زمان تفحص و جستجو کرد، پس جایگزین بهتری نیافت جز اهل طاغوت امثال حکام ظالم و علمای ضلالت و با همان شائبه‌های کوچک و بزرگ رخ نمایاند و این‌چنین هُبل (لع) ذریه‌ی نیکوکاری از خود بر جای گذاشت تا با امیال منحرفان، با لباسی جدید و مطابق با هر زمان، که طالب اخلاص برای خداست، همراه باشد. همانند این بت‌های متحرک.

# زمینه ساز و مهدی علیه السلام

از خلال روایات آشکار می‌شود که یک حرکت در جهت زمینه سازی، وجود دارد که قائم اول از آل محمد (علیهم السلام) آن را رهبری می‌کند و او کسی است که راه رسیدن به امام مهدی (علیه السلام) را در نفوس مردم هموار می‌سازد و انصار منتظر در دولت عدل الهی او را می‌سازند. و این یک امر بدیهی است و نیازمند تعلیل و استدلال از جانب عالم و جاهل نیست. جز این که آنان بدان اعتراف می‌کنند و در مقابل وعده‌ای نا محدود، به زانو در آمده‌اند. پس حال آنان مانند کسی است که می‌گوید آری این خورشید است ولی دیگر روز فرا نمی‌رسد! و پاسخ دندان شکن به آن، فرموده خداوند است: ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا \* وَتَرَاهُ قَرِيبًا﴾،<sup>(۵۱)</sup> (زیرا آنان او را دور می‌بینند \* و [ما] نزدیکش می‌بینیم).

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب - وأومى بيده إلى ناحية ذي طوى - حتى إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذي معه حتى يلتقى بعض أصحابه، فيقول: كم أنتم ها هنا؟ فيقولون: نحن نحو من أربعين رجلاً. فيقول: كيف أنتم لو رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو ناوى بنا الجبال لناوينها معه، ثم يأتيهم من القابلة ويقول: أشيروا إلى رؤساءكم أو خياركم عشرة، فيشيرون له إليهم فينطلق بهم حتى يلقو أصحابهم وبعدهم الليلة التي تليها...)<sup>(۵۲)</sup>

(برای صاحب این امر در بعضی از این دره‌ها - و با دستش به جانب سرزمین ذی طوی اشاره فرمود - غیبتی است. تا آن که قبل از خروجش آن مولی که همواره با ایشان همراه است می‌آید تا بعضی از اصحابش را ببیند. پس می‌گوید شما در این جا چند نفر هستید؟ می‌گویند: حدود چهل نفر. می‌گوید: چه خواهید کرد اگر صاحبتان را ببینید؟ می‌گویند: به خدا سوگند اگر او بفرماید این کوه‌ها را از جا بر کنیم در رکابش خواهیم کُند. سپس سال بعد نزد آنها می‌آید و می‌گوید: ده نفر از بزرگان و منتخبان خود را معرفی کنید. پس آنها ده نفر را به او

۵۱ - المعارج: ۶-۷.

۵۲ - غيبة النعماني: ص ۱۸۲.

معرفی می‌کنند. پس با ایشان روانه می‌گردد، تا با صاحبشان ملاقات کنند، و به آن‌ها وعده‌ی ملاقات در شب آینده را می‌دهد (...).

پس آیا عاقلی هست که از خود سؤال کند، این شخص کیست؟ و وسیله‌ی ارتباطی او با اصحاب مهدی (علیه السلام) چیست و همان‌گونه که از روایت استفاده می‌شود او حضرت را می‌بیند و با ایشان در ارتباط است و آن‌ها ارتباط مستقیمی با حضرت ندارند جز بواسطه‌ی این شخص. و این‌که درجه‌ی نزدیکی و قرابت او با امام مهدی (علیه السلام) چیست و هم‌چنین روایت توضیح می‌دهد که خروج او قبل از امام (علیه السلام) می‌باشد و این امر از خلال ارتباطش با انصار، روشن می‌گردد که طبق روایت، آنان او را می‌شناسند و نزدشان ثقة بوده و بدو اعتماد دارند که به زودی آنان را به سوی امام مهدی (علیه السلام) می‌برد. و نمی‌دانم چه اشکال و مانعی هست که این شخص سید احمد الحسن (علیه السلام) باشد که به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند و انصار را گرد هم جمع می‌کند و نزد او وثیقه‌هایی از روایات ثابت و نقل شده از اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشند و او نیز آمادگی خود را جهت اجابت هرگونه درخواست برای معرفت الهی و ملحق شدن به امام مهدی (علیه السلام) اعلام داشته، و نه اجابت درخواست‌هایی از روی تمسخر و استهزاء یا عدم درایت بدان باشد، جایی که اگر معجزه‌ای ببیند، بگوید این سحر است و علم را ببیند بگوید این دست نوشته‌ست و رؤیا ببیند، بگوید این از شیطان است. و از هیچ راهی نمی‌توان او را قانع کرد و به هیچ چیز ایمان ندارد تا این‌که مکر و حيله‌اش بر امر ایمان خودش مستولی می‌گردد. و این همواره حال اسلاف و گذشتگان‌شان بوده است.

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾، (۵۳)

(و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند و [لی] ما بر دلهایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوشه‌هایشان سنگینی [قرار داده‌ایم] و اگر هر معجزه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند تا آن‌جا که وقتی نزد تو می‌آیند و با تو جدال می‌کنند کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند این [کتاب] چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست).

عن رسول الله ﷺ: (... یقتل عند کنزکم ثلاثة کلهم ابن خلیفة، ثم لا تصیر الی واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فیقاتلونهم قتلاً لا یقاتله قوم، ثم ذکر شاباً فقال: إذا رأیتموه فبیعوه فإنه خلیفة المهدي). (۵۴)

رسول الله ﷺ فرمودند: (سه نفر در کنار گنجینه‌تان کشته می‌شوند همه فرزندان خلیفه هستند و برای هیچ کدام از آنها نخواهد بود، پس پرچم‌های سیاه از طرف مشرق بیرون آید و با آنها بجنگند جنگی که تا آن وقت قومی بجنگیده پس از آن از جوانی صحبت کرد و فرمود اگر او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه مهدی است).

این حدیث دیگر رسول الله ﷺ بسیار صریح است که به این زمینه‌ساز اشاره می‌کند که او خلیفه‌ی امام یا بهتر است بگوییم وصی اوست، و رسول الله ﷺ مردم را به بیعت با او ملزم می‌دارد؛ زیرا این بیعت یگانه راه رسیدن به امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد. بلکه می‌توانی بگویی که این جوان همان هدایت کننده به سوی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد و این امر از روایت قبلی استفاده می‌شود جایی که انصار را به سوی امام مهدی (علیه السلام) سوق می‌دهد.

و این امر به تدبیر و تأمل اندکی نیاز دارد، و نزد ما واضح و ثابت شده است که امام مهدی (علیه السلام) از مدینه خارج می‌شود و به دیوار کعبه تکیه می‌زند و این حدیث، طولانی و معروفی است یعنی این که ایشان از سوی مشرق خروج نمی‌کند. پس معنای این همه تمرکز بر روی نقطه‌ی مشرق از سوی رسول الله ﷺ چیست؟ و چرا فرمودند اگر درفش‌هایی از سوی مکه و مدینه آمدند و در آنها مهدی در چهره‌ی جوانی است، با او بیعت کنید و این چنین با خروج مطابقت داشته باشد و به اعتبار این که درفش‌ها از مکه خروج می‌کنند، ما مراقب این راه می‌مانیم تا امام را یاری کنیم بلکه در حدیث دیگر در همین مصدر می‌فرمایند: **(با او بیعت کنید حتی اگر بر برفها بجزید؛ زیرا خلیفه الله مهدی است).**

و هیچ حدیثی از رسول الله ﷺ به ماندنی این حدیث در مورد هیچ امامی از ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام)، صادر نشده است. و این حدیث می‌تواند به مثابه‌ی یک صاعقه برای بیداری اهل تقیه و اهل عذر و بهانه باشد... جایی که کسی که بر روی یخ‌ها به مسافت کوتاهی را پیماید، از شدت سرما، منجمد گشته و می‌میرد... (یعنی هیچ عذر و بهانه‌ای برای گریز از آن

نیست حتی اگر به قیمت مرگ تمام شود) پس این جوان یک راز و رمز الهی است و ارتباط کاملی با قضیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) دارد. و اگر اندکی تأمل کنیم، این جوان را یکی همسان علی به محمد و عباس به حسین (علیهما السلام) می‌یابیم.

جائی که این جوان حامل درفش و پرچم آسمانی است که اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند و این امر از کلام امام علی (علیه السلام) آشکار می‌شود.

(... و تقبل رایات من شرقي الأرض غير معلمة ليست بقطن ولا كتان ولا حرير مختوم في رأس القنا بخاتم السيد الأكبر يسوقها رجل من آل محمد (علیه السلام) تظهر بالمشرق وتوجد ريحها بالغرب كالمسك الأذفر. يسير الرعب أمامها بشهر حتى ينزلوا الكوفة طالبين بدماء آبائهم...)(<sup>۵۵</sup>)

(... پرچم‌هائی بی علامت که از پنبه و کتان و حریر نبوده و نیزه‌هائی هستند که بر بالای آنها مهر السید الأكبر خورده است. اینان را مردی از آل محمد رهبری می‌نماید که در مشرق ظاهر شده و بویش بسان مشک خوشبو از مغرب به مشام می‌رسد. در مقابلش رعب به مسافت یک ماه راه می‌پیماید. اینان از شرق حرکت می‌کنند و برای مطالبه خون پدران خود، خویش را به کوفه می‌رسانند).

و از این اوصاف، استفاده می‌شود که آن درفش امام مهدی (علیه السلام) است که رعب و وحشت یک ماه پیش از آن است... نه از جنس پنبه و نه کتان... و روایت دیگر، جنس آن از برگ‌های بهشت است.

(... هي راية رسول الله (صلى الله عليه وآله) نزل بها جبرئيل يوم بدر، ثم قال: يا أبا محمد ما هي والله قطن ولا كتان ولا قز ولا حرير. قلت: فمن أي شيء هي؟ قال من ورق الجنة، نشرها رسول الله (صلى الله عليه وآله) يوم بدر ثم لفها ودفعها إلى علي (عليه السلام) فلم تزل عند علي (عليه السلام) حتى إذا كان يوم البصرة نشرها أمير المؤمنين (عليه السلام) ففتح الله عليه ثم لفها وهي عندنا هناك لا ينشرها أحد حتى يقوم القائم فإذا هو قام نشرها فلم يبق أحد في المشرق والمغرب إلا لعنها ويسير الرعب قدامها شهراً ووراءها شهراً وعن يمينها شهراً وعن يسارها شهراً).(<sup>۵۶</sup>)

(و آن همان پرچم رسول الله است، که جبرئیل در روز بدر آن را فرود آورد. سپس فرمود:

۵۵ - بشارة الإسلام: ص ۶۹.

۵۶ - غيبة النعماني: ص ۳۰۸.

ای ابا محمد به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر. عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق برگ بهشتی است، رسول خدا ﷺ در روز بدر آن را بر افراشت، و بعد آن را در پیچید و به علی (علیه السلام) داد، پس همچنان نزد علی (علیه السلام) بود تا هنگامی که روز بصره فرا رسید آن را بر افراشت، پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن نزد ما در آنجاست (یعنی بصره) پس هیچکس در مشرق و مغرب باقی نماند مگر این که آن را لعنت کند (یعنی بیزاری از آن جوید) و ترس و هراس به مقدار یک ماهه راه پیشاپیش آن و یک ماه از پس آن و یک ماه از جانب راست آن و یک ماه از چپ آن پرچم در حرکت باشد).

پس درفش امام از سوی مشرق به اهتزاز در می آید اما بعد از اثبات پرچم، اثبات حامل آن نیز اهمیت دارد. پس حامل آن در بار اول، محمد ﷺ بوده و ایشان معصوم هستند و بار دوم، امام علی (علیه السلام) امامی معصوم و مفترض الطاعه، حامل آن بودند و بار سوم حامل آن شخصی است که از سمت مشرق می آید و این خود یک امتحان می باشد؛ یعنی قضیه از دو حالت خارج نیست.

۱- اگر حامل آن پرچم به اهتزاز در آمده از سمت مشرق، شخصی غیر معصوم و غیر وصی امام معصوم باشد، یک بی نظمی در قاعده بوجود می آید و راه خروج از آن، به صراحت در احادیث ائمه آمده است که حامل درفش در نخستین بار، رسول الله ﷺ در جنگ بدر و حامل آن در دومین بار، امام علی (علیه السلام) در جنگ جمل بودند و امام علی (علیه السلام) آن را به مهدی دفع کردند و آن یک پرچم آسمانی است که خداوند برای قائم آل محمد ذخیره کرده و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است، جبرئیل با آن بر او نازل می شود، پس این پرچم مسدود و مؤید بوده و بر کسی نازل نشد جز بر امام یا وصی امام که به درجه‌ی عصمت رسیده و حجت بر خلق باشد.

۲- اگر حامل آن معصوم باشد، او شخصیتی است غیر از امام مهدی (علیه السلام)؛ چراکه بر حسب روایات بسیار، امام مهدی (علیه السلام) از مکه هراسان و مراقب ظهور می کند.

و این چنین روایت خلیفه ی مهدی (علیه السلام) صحت می یابد که او اولین زمینه سازان و وصی امام مهدی (علیه السلام) و حامل پرچم و هم چنین میعادگاه انصار و یمنی و دست راست مذکور امام



است که روی گردان از او، از اهل آتش است و ایشان همان جوانی است که رسول الله ﷺ، ذکر کرده و صاحب بیعتی است که رسول الله ﷺ در مورد آن فرمودند با او بیعت کنید حتی اگر بر برفها بخیزد و او فرزند امام و وصی و خلیفه‌ی ایشان است.

خداوندا بر محمد و آل محمد فزونی ده و مبارک گردان و ما را از حاملان امرشان و از کسانی قرار ده که جز از خدایشان هراسی ندارند و در راه حق، ملامت ملامتگر در آنان اثری نگذارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾. (۵۷)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید مانند کسانی باشید که موسی را [با اتهام خود] آزار دادند و خدا او را از آنچه گفتند مبرا ساخت و نزد خدا آبرومند بود \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید).

صدق الله العلي العظيم

## خاتمه:

دیگر سخنی ندارم جز این که بگویم ای مولای من ابراهیم تبرت را به ما ده تا بت‌های تو را بشکنیم و فرودیان را شکست دهیم. ای مولای من موسی! عصایت را به ما ده، تا با آن فرعونیان را غرق سازیم و مردم را از مردم پرستی خلاص کنیم. ای مولای من محمد درود خداوند بر تو بار دیگر به مکه‌ی جدید باز آی و بت‌های آن را در هم شکن تا یادمان آوری نخستین روزی که وارد آن شدی و علی (علیه السلام) را بر شانه‌هایت سوار کردی و بزرگ بت‌ها را به زمین زد... این قریش دوران جدید است که آماده‌ی مبارزه با تو است و این ابو لهب و ابو سفیان و آل مروان همه بازگشتند... به همراه بت پرستیشان، کفرشان، جسارتشان بر خداوند، دیگر کسی نمانده باز نگردد، جز بازگشت و عودت تو که متجلی در محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) می‌باشد... ﴿وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا \* ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا \* وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا \* فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا \* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا \* إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِّرًا \* عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾. (۵۸)

(و کتاب آسمانی را به موسی دادیم و آن را برای فرزندان اسرائیل رهنمودی گردانیدیم که زهار غیر از من کار سازی مگیرید \* [ای] فرزندان کسانی که [آنان را در کشتی] با نوح برداشتیم راستی که او بنده‌ای سپاسگزار بود \* و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست \* پس آن گاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو در آیند و

این تهدید تحقق یافتنی است \* پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم \* اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود [بد نموده‌اید] و چون تهدید آخر فرا رسد [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنان که بار اول داخل شدند [به زور] در آیند و بر هر چه دست یافتند یکسره [آن را] نابود کنند \* امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند و [لی] اگر [به گناه] بازگردید [ما نیز به کیفر شما] باز می‌گردیم و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم).

پس حق باید از غیبت خود بازگشتی داشته باشد تا باطل در هر صورت و شکلی که در طول روزگار خود نمایی کرده، را نابود سازد.

والحمد لله رب العالمین

## فهرست کتاب

- اهداء ..... ۵
- نصیحتی نیکو ..... ۷
- فتنه‌ی تقلید انر علمای گمراهی ..... ۹
- فقهای آخر الزمان چه کسانی هستند ؟ ..... ۲۷
- برائت جویی عقیده‌ی آزادگان ..... ۴۷
- نرمینه سانر و مهدی علیه السلام ..... ۵۱
- خاتمه: ..... ۵۸